دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر
فصلنامه‌ی علمی فضای جغرافیایی

سال بیست و چهارم، شماره‌ی ۸۵
بهار ۱۴۰۳ ، صفحات ۴۶-۱۹

احد محمّدی [۱]
محمود واثق* [۲]
عبّاس نجّار [۳]

تبیین ماهیّت گزاره‌ها و قضایا در جغرافیا با تأکید بر جغرافیای سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

چکیده

علوم اجتماعی اساساً غایت و ماهیّتی «کارکردی» و «حل مسأله» دارند و مطالعات نظری و بررّسی‌های انجام گرفته در آن‌ها، هدفِ اصلی محسوب نمی‌شود بلکه هدف، به کار بردن آن‌ها در زندگی اجتماعی است. بر این اساس، ما در جغرافیا و همچنین جغرافیای سیاسی با گزاره‌های «اِخباری- وصفی» و «توصیه‌ای/ اعتباری» رو به رو هستیم. در مقالهٔ حاضر که با روش توصیفی- تحلیلی(منطقی) و با رویکرد عقلانیت انتقادی و استفاده از معرفت‌شناسی اسلامی نگاشته شده است نشان داده شد که قضایای توصیه‌ای در جغرافیا، جزء اعتباریاتِ عقلی(معقولات ثانی فلسفی) بوده و قابل صدق و کذب بوده و بلکه حاکی از رابطهٔ «هست‌ها با هست‌ها» می‌باشند و ساختار گزاره‌ها و قضایای جغرافیایی(توصیفی و تجویزی/ اعتباری) قابل تحویل به یکدیگر بوده و به طور روشن به «جهان عینی و واقعی» ارجاع داده می‌شوند و بر این اساس، جغرافیا و به تبع آن جغرافیای سیاسی به عنوان زیر مجموعهٔ آن، دانشی عینی محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: گزاره‌های توصیفی، گزاره‌های تجویزی، اعتباریات عقلی، معقولات ثانی فلسفی، جغرافیای سیاسی

مقدّمه

علوم اجتماعی اساساً به آن منظور پدید آمده‌اند تا طرح مشکلات اجتماعی کنند و تدابیری برای اصلاح «عملی» جامعه بیاندیشند. به عبارت دیگر، این علوم برای شناختن پدیده‌های اجتماعی و مهار و سیطره بر آن پدید آمده‌اند و بیشتر راهنمای «عمل» هستند تا سرگرمی و کنجکاوی‌های دانشمندانه(Soroush, 1995:1). بنابراین این علوم، غایت و ماهیّتی «کارکردی» دارند. جغرافیا نیز در این بین به عنوان جزیی از علوم اجتاعی، تجربی و اعتباری جزء علوم کارکردی

[۱] – گروه جغرافیا، دانشگاه لرستان، ایران. Email: Mohammadi.ah@lu.ac.ir
[۲] – گروه جغرافیا ، دانشکدهٔ جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول). Email:mahmoodvasegh@ut.ac.ir
[۳] – گروه جغرافیا ، دانشکدهٔ جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: Naji522002@yahoo.com

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

بوده و ماهیّت حلّ مسأله دارد لذا مطالعات نظری و بررّسی‌های انجام گرفته در شاخه‌های مختلف این علم، هدف و اولویّتِ اصلی و نخست این رشته محسوب نمی‌شوند چرا که هدف و غایت علم جغرافیا، حلّ مسائل خرد و کلان محیطی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیّتی، عمرانی، توسعه‌ای و ... بوده و مطالعات نظری به عنوان مقدّمه، جهت برنامه‌ریزی‌های مرتبط با حلّ مسائل محیطی در این رشته صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، هدف جغرافیا از شناخت مکان، راهنمایی انسان در انتخاب مکانِ مناسب برای زندگی و فعالیّت و یا این‌که معرّفی فعالیّت و روش زندگی مناسب در یک مکان معیّن است(Alijani, 1998:4). بنابراین در علم جغرافیا و به تبع آن در جغرافیای سیاسی ما صرفاً با گزاره‌های «اِخباری و وصفی» سروکار نداریم بلکه علاوه بر این گزاره‌ها با دستهٔ دیگری از گزاره‌ها که مستقیماً با ماهیّتِ سیاسی و علمیِ جغرافیای سیاسی مرتبط هستند رو به رو هستیم. به تعبیر روشن‌تر در جغرافیای سیاسی تنها به توصیف و تشریح شرایط عینی و جهانِ بیرونی بسنده نمی‌شود زیرا هدف از توصیفِ شرایطِ عینی، درکِ روابط عمومی و ضروریِ میان پدیده‌ها به منظور بکارگیری آن‌ها در جهتِ برآوردن اهداف، علائق، تصمیمات و نیازهای زندگی اجتماعی است و روشن است این ویژگی، مستقیماً ناشی از وجود عنصر «سیاست و ارادهٔ انسانی» می‌باشد. بدین ترتیب قضایای مربوط به این رشته علاوه بر جنبه‌های توصیفی، با انگیزه‌ها، مقاصد و غایات مورد نظر انسان یا دولت و نظام سیاسی در ارتباط بوده و لذا در کنار تبیین‌های علّی با تبیین‌های غایی نیز در این رشته مواجه می‌باشیم(Kamran & Vasegh, 2006:75). امّا از نظر برخی فلاسفه و دانشمندان تنها گزاره‌ها و قضایای توصیفی در شمارِ قضایا و گزاره‌های «علمی» بوده و از اعتبار معرفتی برخوردارند چرا که این گزاره‌ها فاقد محتوای ارزشی و دستورالعمل‌های تجویزی می‌باشند و به دلیل آن‌که مستقیماً به اعیان و مفاهیمِ واقعی ارجاع داده می‌شوند، در زمرهٔ عبارات و قضایای معنادار قرار می‌گیرند(Gillies, 2012:204-210). در حالی‌که عبارات تجویزی محتوای ارزشی داشته و خاستگاهی بجز جهان عینی و پدیده‌های واقعی دارند و چون معیارِ تمییزِ معرفت علمی از غیرعلمی، استناد گزاره‌ها به «واقعیّات بیرونی و قابلیّت اثبات یا ابطال» آن‌هاست، لذا گزاره‌های تجویزی و ارزشی به دلیل آن‌که مابه ازاء واقعی و عینی نداشته و از سویی فاقد ویژگی‌هایی چون اثبات یا ابطال‌پذیری هستند در شمار قضایا و گزاره‌های علمی قرار نمی‌گیرند و از این رو عباراتی بی‌معنا محسوب می‌شوند(Popper, 2009:48-56). مطابق این دیدگاه هر قضیّه‌ای که مشتمل بر مقولات وصفی و خبری بوده و در قلمرو «هست‌ها» قرار داشته باشد در ردیف گزاره‌های حقیقی و علمی خواهد بود و بالعکس هر عبارتی که منشأیی ارزشی و اعتباری داشته و مشتمل بر مفاهیم ارزشی و «باید و نبایدها» باشد در حوزهٔ معرفت‌های غیرعلمی نظیر متافیزیک، اخلاق، حقوق، سیاست و حتّی وهمیّات قرار خواهند گرفت(همان). به هر حال از آن جا که نسبت و رابطهٔ منطقی، مفهومی و معرفتیِ میانِ این دو دسته از قضایا و گزاره‌ها تأثیر بسیار زیادی در جایگاه علمی جغرافیا(سیاسی) دارد لذا ما در این مقاله در پی آن هستیم که ببینیم ساختار منطقی و معرفت‌شناختیِ گزاره‌ها و قضایا در جغرافیا و به تبع آن در جغرافیای سیاسی و قضایای مندرج در آن‌ها چه نسبتی با معرفت علمی دارد؟ چرا که نوع مفاهیمی که در بخش «موضوع و محمول» هر قضیه به کار گرفته می‌شود، به طور مستقیم با ماهیت و ساختار علمی یا غیرعلمی یک رشته

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

مرتبط بوده و از اهمیت اساسی برخوردار است. طوری‌که اعتبار هر رشتهٔ علمی اعم از علوم طبیعی و انسانی قویاً در گرو نوع گزاره‌ها و قضایای به کار رفته در آن می‌باشد. بنابراین چنان‌چه مدّعای جغرافیا(سیاسی) بر آن باشد که واجد ویژگی‌های معرفت علمی است این انتظار وجود خواهد داشت که ساختار گزاره‌ها و قضایای آن به طور روشن به «جهان عینی و واقعی» ازجاع داده شود. شایان ذکر است که در این مقاله سعی شده است که در قالب گزاره‌های گوناگون، تأکید بیشتری بر جغرافیای سیاسی صورت گیرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به دلیل ماهیّت فلسفی و منطقی خود، در زمرهٔ تحقیقات نظری و بنیادی می‌باشد. این پژوهش مبتنی بر شیوهٔ توصیفی- تحلیلی(منطقی) بوده و تحلیل‌های آن بر اساس استدلال و براهین منطقی صورت گرفته است. به همین جهت، مباحث و مطالب این مجموعه، از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای به حساب می‌آیند.

مفاهیم نظری:

۱- گزاره‌ها و قضایای توصیفی(اِخباری): این قبیل گزاره‌ها به شرایط و وضعیّت «جهان بیرونی» اشاره داشته و به بیانِ ویژگی‌هایِ پدیده‌های «واقعی و عینی» می‌پردازند و نحوهٔ ارتباط پدیده‌ها را فارغ از هر نوع قضاوت و ارزش-گذاری، تعلیل و تبیین می‌نمایند. از نظر برخی فلاسفه و دانشمندان تنها این دسته از قضایا در شمار قضایا و گزاره‌های «علمی» بوده و از اعتبار معرفتی برخوردارند(Losee, 2010:234). به‌طور مثال وقتی گفته می‌شود «انسان موجودی قلمروخواه است» (Muir, 2012:11-30) اوّلاً عبارت فوق، مرکّب از سه جزء لازم برای یک قضیّهٔ منطقی یعنی ۱- موضوع ۲- محمول ۳- رابطه یا حکم می‌باشد. ثانیاً صورتِ عبارت در قالبِ یک قضیّهٔ کلّیِ منطقی بوده و قاعده‌ای عام را بیان می‌کند زیرا مقصود از انسان در قضیّهٔ مذکور، مطلقِ انسان بوده و صور قضیّه عبارت از کلماتی چون «هر»، «همه»، «همواره» و نظایر آن‌هاست که به رغم آن‌که در ظاهر عبارت نیامده امّا در مفهوم قضیّه به صورت تقدیری مستتر می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، می‌توان قضیّه و عبارت مذکور را به صورت‌های زیر هم بیان کرد:

- ✓ هر انسانی قلمروخواه است.
- ✓ همهٔ انسان‌ها قلمروخواه هستند.
- ✓ همواره انسان قلمروخواه است.

ثالثاً در قضیّهٔ مزبور که از نوع قضایای تألیفی یا ترکیبی است معرفت و خبر جدیدی مندرج بوده و به شنونده منتقل می‌گردد، برعکسِ قضایای تحلیلی و «این‌همانی» که معرفت جدید و اضافی به شنونده یا خواننده نمی‌دهند. رابعاً این قضیّه از نظر اعتبار می‌تواند صادق یا کاذب باشد. امّا مثال‌های دیگر:

- ✓ هر اندیشه و رفتار جغرافیایی، بازتابی فضایی دارد.
- ✓ تفاوت‌های فضاییِ میان نواحی گوناگون ناشی از تفاوت در اندیشه‌ها، اهداف و علائق سیاسی دولت‌هاست.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

- ✓ هر نظام سیاسی، قلمروِ فضاییِ مشخّصی دارد.
- ✓ میزان تأثیر و نفوذ دولت‌ها در محدودهٔ قلمرو خود با فاصله و مسافت فیزیکی نسبت معکوس دارد.
- ✓ دو عامل وسعت و موقعیّت در قدرت یک کشور نقش دارند.
- ✓ پیدایش قدرت و ضعف دولت‌ها معلول شرایط اقلیمی است.
- ✓ در هر کشور میزان تفاوت‌های قومی، فرهنگی و نظایر آن با ضریب وحدت و همبستگی ملّی رابطه دارد.
- ✓ تسلّط بر حوزهٔ هارتلندِ اوراسیا کلید نیل به قدرت جهانی است.
- ✓ جهان از حیث سیاسی و امنیّتی دارای نظام و ساختار معیّن است.
- ✓ هیچ قاعده و نظمی بر روابط میان دولت‌ها و کشورها حاکم نبوده و هر نظمی متأثّر از نوع نگرش و تفاسیر ذهنی دولت‌ها و کشورهاست.

عبارات و مثال‌هایی که ذکر شد بخشی از گزاره‌ها و قضایایی هستند که غالباً در مباحث جغرافیای سیاسی مطرح می‌گردند. گزاره‌های مزبور حاوی نکات و مقولات متعدّدی هستند که در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- همهٔ عبارات یاد شده از نظر صوری به شکل قضایای کلّیِ منطقی بوده و شامل سه جزء موضوع، محمول و حکم می‌باشند.

۲- مفادّ گزاره‌های ذکر شده متناسب با تحوّلات رویکردی در جغرافیای سیاسی بوده و سعی شده است تا متناسب با هر کدام از دیدگاه‌های رایج در تاریخ اندیشه‌ها و مکاتب جغرافیای سیاسی گزاره‌های ناظر بر مفهوم آن رویکرد بیان گردد.

۳- بر اساس ضابطهٔ «مطابقت با واقع» می‌توان ملاحظه نمود که برخی قضایای یاد شده صادق و برخی کاذب هستند.

٤- همهٔ عبارات و قضایای یاد شده به دلیل آن‌که حاوی اخبار و اطّلاعاتی از امور واقعی و جهانِ عینی بوده صرف‌نظر از صدق و کذبشان، نسبت و روابطی را میان «انسان و محیط» بیان می‌کنند و به همین جهت از سنخ گزاره‌ها و قضایای «توصیفی و خبری» محسوب می‌شوند(Kamran & Vasegh, 2006:75-77).

۲- گزاره‌ها و قضایای توصیه‌ای/ تجویزی(انشایی): این مطلب کاملاً روشن است که هدف از هر تحقیق علمی صرفاً محدود به شناخت پدیده‌ها و توصیف شرایط عینی نبوده و بلکه به دنبال هر پژوهش علمی، دستیابی به رهیافت‌هایِ عملی و اجرایی از اهمیّت فراوانی برخوردارند. بدیهی است که یک جغرافیدان سیاسی نیز تنها به این امر دلخوش نمی‌کند که به توصیف دقیق پدیده‌های سیاسی و بازتاب‌هایِ فضایی و محیطیِ آن‌ها بپردازد و سپس وظیفهٔ خود را خاتمه‌یافته تلقّی نماید. به همین جهت هر پژوهشگرِ متعهّد، دریافت‌ها و معرفت‌های بدست آمده را مقدّمهٔ نیل به اهداف و علائق عملی و اجرایی قرار داده و بدان هدف‌ها معطوف می‌سازد و در این رابطه لاجرم به صدور احکام، گزاره‌ها و عبارات تجویزی و توصیه‌ای می‌پردازد. در این رابطه به ذکر مثال‌هایی توصیه‌ای در علم جغرافیا می‌پردازیم:

۱- برای نیل به توازن و پایداری فضایی در هر کشور، باید برنامهٔ جامع آمایش سرزمین را به مورد اجرا گذارد.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

۲- هر کشوری که بخواهد به حیات خود ادامه دهد باید به روش صحیح در جهت افزایش عوامل همگرا و کاهش عوامل واگرا حرکت کند.

۳- برای جلوگیری از سیر مهاجرت و افزایش فشار بر مادرشهرها باید نقش شهرهای میانی را تقویت نمود(Hesamian & et al., 2007:114).

٤- یکی از راهکارهای ایران در مقابله با کمبود آب در دستور کار قرار دادن آب مجازی است.

۵- نباید در حریم رودخانه‌ها به ساخت و ساز شهرها و روستاها اقدام نمود.

٦- جهت متعادل ساختن سیستم‌های سکونتگاهی و جلوگیری از نابرابری‌های ناحیه‌ای باید به تمرکززدایی پرداخت(Shakuie, 2006:403).

۷- در تعیینِ درستِ سیاست خارجی یک کشور نباید به عوامل ژئوپلیتیکی بی‌توجّهی نمود.

۳- ادراکات و مفاهیم ذهنی(علوم حقیقی و اعتباری) و جایگاه جغرافیا در این بین

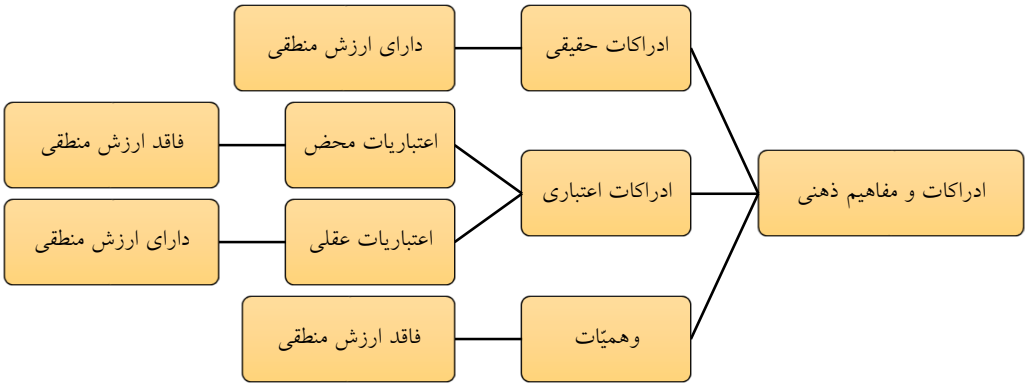
ادراکات اعتباری و حقیقی، از مباحث بسیار مهم فلسفی است که نه تنها در مباحث عقلی ثمرات شایانی در بر دارد که در «مباحث الفاظ» نیز بکار می‌آید: ادراکات و مفاهیم ذهنی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- ادراکات و مفاهیم حقیقی: مفاهیمی که با مصادیق خارجی و وجودات عینی قابل انطباق می‌باشند، این مفاهیم را «حقیقت» می‌نامند، مانند تصوراتی که از انسان‌ها، حیوانات و دیگر اجسام و اشیاء خارجی داریم(Ghaem Maghami, 1989:72). ۲- وهمیّات: یعنی ادراکاتی که هیچگونه مصداقی در خارج ندارند و باطل محض می‌باشند مثل تصور غول، پَری، سیمرغ، شانس و امثال آن‌ها(Ghaem Maghami, 1989:72). ۳- ادراکات و مفاهیم اعتباری: اعتباریات معمولاً در مقابل «حقیقی» یا «واقعی» به کار می‌رود و مراد از آن، اموری است که در خارج مابه‌ازاء ندارند. در فلسفه، کلمهٔ اعتباری و انتزاعی به یک معنا می‌آیند و به‌طور کلّی، آن‌چه در عالَم خارج تقرّر ندارد، نام اعتباری و انتزاعی به خود می‌گیرد و بر اموری اطلاق می‌شوند که قائم به وجودِ انتزاع و اعتبارکنندگان‌اند مانند کلیّت، جزئیّت و ...(Tabatabai, 2012:113-161 ; Rokni, 2005:56 ; Motahari, 2014:371 ; Ghaem Maghami, 1989:73-74). مفاهیم اعتباری را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود که عباتند از: اعتباریات محض و اعتباریات عقلی که شرح آن‌ها در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- انواع ادراکات اعتباری(Mesbah Yazdi, 2012:154-158 & 2013:198-209). (Drawing by the authors)

Table 1- Types of validity perceptions (Mesbah Yazdi, 2012:154-158 & 2013:198-209)

ادراکات اعتباری	اعتباریات عقلی	این عتباریات از «معقولات ثانی فلسفی» بوده و مانند رابطهٔ علیّت، تابع احساسات و عواطف فردی و جمعی نیستند بلکه دارای منشأ انتزاع خارجی بوده و حکایت‌گر رابطهٔ واقعی «افعال» و «نتایج» آن‌ها می‌باشند بنابراین قابل کنکاش و برهان‌پذیر بوده و دارای ارزش منطقی هستند. (ثابت)
	اعتباریات محض	این اعتباریات تابع احساسات و عواطف فرد بوده و بنابراین نسبی، موقّت و غیرضروری بوده و فاقد ارزش منطقی هستند. (متغیّر)

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]



شکل ۱: تقسیم‌بندی ادراکات و مفاهیم ذهنی(By the Authors)

Figure 1: Classification of perceptions and subjective concepts (By the Authors)

بر اساس ادراکات و مفاهیم ذهنی(حقیقی و اعتباری) می‌توان علوم را به دو دستهٔ علوم حقیقی و علوم اعتباری تقسیم کرد(Bidhendi, 1995:59): ۱- علوم حقیقی علومی هستند که «موضوعشان» واقعیّت عینی و نفس‌الأمری دارد و در نتیجه در این علوم دربارهٔ عوارض و صفات ذاتی موضوع آن‌ها بحث می‌شود. به عبارت دیگر، این علوم؛ علومی موضوعی‌اند مانند فلسفه، ریاضیّات، شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی و ... ۲- علوم اعتباری علومی می‌باشند که گزاره‌های آن‌ها اعتباری است اگر چه با اتّصال به حقایق زندگی انسان و برای رسیدن به یک سری اهداف و غرض‌های خاص «ایجاد» شده‌اند(Oliaey, 2010:100) مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، روابط‌بین‌الملل، «جغرافیا» و ... بنابراین مفاهیم اعتباری دارای استقلالِ وجودیِ خارجی نیستند بلکه محصولِ اندیشهٔ صاحبان فکر بوده که به منظور مصلحت و غرضی، ایجاد شده‌اند(Motahari, 2014:371). به عبارت دیگر، علوم اعتباری علومی هستند که پدیده‌ها و مفاهیم مورد مطالعهٔ آن‌ها فاقد ذات بوده و در نتیجه این علوم، علومی موضوعی نبوده و دارای ماهیّت اعتباری و کارکردی هستند(Vasegh et al., 2018:200). در این میان، پدیده‌ها و مفاهیم مورد مطالعهٔ جغرافیای سیاسی همانند فضا، مکان، دولت، حکومت، ملّت، کشور، مرز، امنیّت ملّی، قدرت ملّی، سازماندهی سیاسی فضا، آمایش سرزمین و ... تماماً پدیده‌هایی برساخته و اعتباری محسوب می‌گردند و فاقد ذات هستند. بنابراین جغرافیای سیاسی که با مفاهیم و پدیده‌های اعتباری سروکار دارد علمی اعتباری بوده و واجد ماهیّتی یگانه و آن هم اعتباری است. نکتهٔ درخور توجّه در این زمینه آن است که، مقصود از اعتباری بودن این علوم و همچنین، غایات و اعتباریّات انسانی در این علوم، اعتباریّات محض و اهداف ناشی از علائق و ارزش‌های متغیّر ایدئولوژیکی نیست؛ بلکه مراد از اعتباری بودنِ این علوم، به طور مشخّص اعتباریّات «عقلی و فلسفی» است. چرا که مفاهیم اعتباریِ مورد نظرِ علوم اجتماعی از جمله جغرافیای سیاسی نظیر مفهوم جامعه، کشور، دولت، ملّت، گروه‌های اجتماعی، مدیریّت، امنیّت، سازمان و دیگر مفاهیم مشابه همگی جزء معقولات ثانیهٔ فلسفی به شمار می‌روند که از آن‌ها به اعتباریّات عقلی یاد می‌کنیم. تفاوت میان اعتباریّات عقلی و محض آن است که اوّلاً اعتباریّات عقلی منشأیی خارج از ذهن یعنی واقعیّات دارند. ثانیاً اعتباریّات عقلی به دلیل منشأ عینی و نیز دخالت عقل در پیدایش آن‌ها،

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

مشمول برهان و استدلال عقلی و تجزیه و تحلیل‌های علمی می‌گردند، در حالی‌که منشأ به وجود آمدن اعتباریّات محض، علائق، سلیقه‌ها، اعتقادات و خواست‌های درونی افراد و گروه‌هاست و از سنخ احکام توصیّه‌ای از جنس ارزشی و هنجاری هستند. لذا نه منشأ عینی دارند و نه مشمول قواعد و تحلیل‌های عقلی و علمی قرار می‌گیرند. به همین جهت نیز خصلتی «نسبی، متغیّر و غیربرهانی» دارند. مطابق این استدلال، مراد از این‌که علوم اجتماعی را در ردیف علوم اعتباری قرار می‌دهند آن است که، در این علوم سخن از اعتباریّات عقلی است نه اعتباریّات محض. به همین جهت علوم اجتماعی، قابل ارزیابی‌های تجربی بوده و از عینیّت علمی لازم برخوردارند(Vasegh , et al., 2018:202).

بحث و یافته‌ها:

تبیین ماهیّت گزاره‌های جغرافیایی یکی از مهم‌ترین مسائل در فلسفهٔ جغرافیاست. یعنی این‌که آیا گزاره‌های جغرافیایی از سنخ قضایای واقعی و خارجی است و یا از نوع قضایای اعتباری؟ و اگر اعتباری است آیا از امور اعتباریِ محض است که تنها بستگی به اعتبارِ معتبِر دارد؛ یا آن‌که از اعتباراتی است که ریشهٔ تکوینی و منشأ انتزاع واقعی دارد؟ به عبارت دیگر، گزاره‌های جغرافیایی از سنخ گزاره‌های اِخباری است یا انشایی؟ این مسأله دارای جنبه‌ای کانونی و مرکزی است چرا که مسائل دیگر این علم بستگی به نوع نظریّه‌ای دارد که در این مسئله اتّخاذ می‌شود. در این‌جا به رابطهٔ بین این دو دسته از قضایا و گزاره‌ها در جغرافیا می‌پردازیم:

۱- نسبت میان قضایای توصیفی و تجویزی(ارتباط بین هست و باید/ واقعیّت و اعتبار) در جغرافیا:

در بین فیلسوفان جدید غرب، مسئلهٔ رابطهٔ بین هست و باید(نسبت میان قضایای توصیفی و تجویزی/ واقعیّت و اعتبار) را اوّلین بار دیوید هیوم فیلسوف تجربه‌گرا به طور مدوّن؛ مطرح کرد. البتّه ریشه‌های آن در افکار سیسِرو هم قابل مشاهده است. بعد از هیوم، مور، کانت، بارتلی، جان سرل، هادسون، هیر و دیگران مسئلهٔ «باید و هست» را پی گرفتند. این مسئله بین متفکّران اسلامی در علمِ خاصّی مطرح نبوده است بلکه به صورت پراکنده در آثار فلسفی، کلامی و اصولیِ شیخ‌الرّئیس، محقّق اصفهانی، آخوند خراسانی و علّامهٔ طباطبایی قابل مشاهده است. فیلسوف متألّهِ متأخّر، مصباح‌یزدی، «ارزش» را «ضرورت بالقیاس» و ناظر به واقع دانسته‌اند که از «مقایسهٔ عینی اشیاء» آشکار می‌شود. جوادی آملی نیز رابطهٔ «واقع و ارزش» را جدای از هم نمی‌داند و بین قضایای واقعی و ارزشی یک «مقدّمهٔ مستتر» در نظر می‌گیرد(Yadegari Suror & Sharifi, 2015:118). بنابراین، مسألهٔ نسبت و ارتباط میان قضایای وصفی(هست‌ها) و تجویزی(بایدها و نبایدها) از دیرباز میان فلاسفه و منطق‌دانان، موضوعی جدال‌برانگیز بوده و در مباحث فلسفهٔ علم، ذیلِ موضوعِ «تمییز» و «معناداری» و در چارچوب عام‌تر ذیل مبحث «قوانین و احکام حقیقی و اعتباری» مطرح می‌گردد(Soroush, 1979:243). اصلی‌ترین محلّ نزاع در زمینهٔ نسبت میان این دو دسته از قضایا به مسئلهٔ «منشأ و خاستگاه پیدایش» آن‌ها بازمی‌گردد، طوری‌که فلاسفه و اندیشمندانی که معتقدند هیچ‌گونه رابطه و نسبتی میان این قضایا وجود ندارد؛ برآنند که اصولاً نوعی تمایز و انفکاک ابدی و شکاف منطقی در میان این دو دسته از گزاره‌ها وجود دارد که به هیچ مفهوم یا وسیلهٔ منطقی قابل جمع شدن با یکدیگر نمی‌باشد(Ibid:237-246). روشن است اگر مطابق با این دیدگاه بخواهیم مفهوم و محتوای

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

جغرافیای سیاسی را که مشحون از عبارات وصفی و تجویزی به‌طور توأمان است مورد ارزیابی قرار دهیم مسلّماً به این نتیجه خواهیم رسید که مفهومِ جغرافیای سیاسی، مفهومی بی‌وجه است چرا که در آن صورت هر گونه رابطهٔ میان «سیاست با جغرافیا» منطقاً غیرقابل توجیه بوده و اساساً علمی به نام جغرافیای سیاسی معنا نخواهد داشت. اگر چه مطابق نگرش پوزیتیویستی امکان برقراری رابطهٔ منطقی میان دو دسته از قضایای پیش‌گفته وجود ندارد لیکن ما بر اساس «معرفت‌شناسی اسلامی» و با بهره‌گیری از «روش‌های منطقی» مندرج در منابع اسلامی از این امکان برخوردار هستیم که بتوانیم پیوند و نسبتی «منطقی و عقلانی» میان قضایای وصفی(اخباری) و انشایی(تجویزی) برقرار نماییم. واضح است از این طریق، توجیهِ نسبت و اتّصالِ گزاره‌هایِ توصیفی و تجویزی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک امکان‌پذیر گردیده و ماهیّت و مفاد علمیِ جغرافیای سیاسی به راحتی اثبات می‌گردد(Kamran & Vasegh, 2006:75-78). **بر این اساس،** در مباحث و مقولات منطق‌دانان مسلمان مبحثی تحت عنوان «ضرورت بالقیاس» و «ضرورت بالقیاس بالغیر» وجود دارد که با کمک آن امکان برقراری پیوندی منطقی و وثیق میان قوانین حقیقی با قوانین اعتباری و میان گزاره‌های اِخباری و انشایی و بالاخره میان دانش و ارزش وجود داشته و می‌توان این دو دسته از گزاره‌ها و قضایا را به یکدیگر تحویل نمود» (Mesbah Yazdi, 2012:58-61 ; 2013:93-94 ; Yadegari Suror & Sharifi, 2015:118). اینک شرح مختصر مطلب را با ذکر مثالی آغاز می‌کنیم:

اگر در نظر بگیریم شخصی مثل علی، گرسنه است و می‌خواهد به وسیلهٔ غذا خوردن سیر شود در این حالت با سه مؤلّفه سر و کار خواهیم داشت:

۱- فاعل (علی) ۲- فعل (غذا خوردن) ۳- نتیجه (سیر شدن)

اگر به رابطهٔ سه جزء عبارت بالا توجّه کنیم درمی‌یابیم که فاعل(علی) در خوردن یا نخوردن غذا آزاد است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطهٔ میان فاعل(علی) و فعل او(غذا خوردن) یک رابطهٔ «امکانی» است نه «ضروری و الزامی» زیرا علی مختار است و می‌تواند غذا نخورد، امّا از سوی دیگر، فاعل قصد رسیدن به نتیجه(سیر شدن) را دارد. حال آن‌که این نتیجه(سیر شدن) وابسته به فعل غذا خوردن است. یعنی از یک طرف، فاعل(علی) با فعل خود(غذا خوردن) رابطهٔ امکانی دارد و از طرفی دیگر فعل(غذا خوردن) با نتیجهٔ خود(سیر شدن) رابطهٔ ضروری، قطعی و علّی دارد.

فاعل - - - - - - - فعل - - - - - - - - نتیجه

(رابطهٔ امکانی) (رابطهٔ ضروری)

از مقایسهٔ این دو رابطه می‌توان نتیجه گرفت که اگر فاعل قصدِ نیل به نتیجه را دارد ناچار است تا رابطهٔ امکانی و مجازی خود با فعل را به رابطهٔ ضروری تبدیل نماید(علی مجبور است برای سیر شدن غذا بخورد چرا که سیر شدن نتیجهٔ قطعی غذا خوردن است) یعنی فاعل(علی) با در نظر گرفتن نتیجه که یک امر واقعی است(سیر شدن) باید یک بایدِ اعتباری را در مقایسه با آن و از روی آن، میانِ خود و فعل برقرار کند و چنین بگوید:

برای آنکه سیر شوم باید غذا بخورم

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

نتیجه(گزارهٔ حقیقی) گزارهٔ اعتباری

حال اگر به اجزای جمله توجّه کنیم به‌طور روشن یک نوع رابطهٔ «ضروری و قطعی» از نوع رابطهٔ «علّی» میان آن‌ها خواهیم یافت چرا که سیر شدن، معلول غذا خوردن است و غذا خوردن، علّتِ سیر شدن. از آن‌جا که رابطهٔ میان علّت و معلول یک رابطهٔ قراردادی نیست بلکه رابطه‌ای «واقعی، عقلی و حقیقی» است، اگر علی بخواهد به‌طور حقیقی به نتیجه که سیر شدن است نائل شود باید میان خود و فعل رابطهٔ ضروری و قطعی برقرار کند و بگوید «باید غذا بخورم». این عبارت نشان می‌دهد که باید و الزامی که در جمله به کار رفته، بایدی قراردادی و جعلی و مجازی نیست بلکه مستقیماً از ملاحظهٔ واقعیّت و رابطهٔ حقیقی(سیر شدن) بدست آمده است. یعنی از مقایسهٔ میان علّت و معلول، ضرورتِ طرفین اثبات می‌شود. در این رابطه، ضرورتِ علّت با توجّه به معلول، تنها یک «ضرورت بالقیاس» است. حال آن‌که معلول علاوه بر ضرورتِ بالقیاس در کیان و هستی خود وابسته به علّت بوده و از این رو یک «ضرورت بالغیر» نیز دارد(Moalemi, 2002:12-22). بنابراین به‌طور کلّی، در نظریّهٔ اعتباریّات، مفاد بین باید و نباید، ضرورت‌های ادّعایی است یعنی انسان برای رسیدن به نتایج مطلوب، میان خود و افعالش، «ضرورت و باید» جعل می‌کند تا به انجام کار، ترغیب شود. فاعل؛ این کارِ اعتباری را به دلیل رابطهٔ «علّی و معلولی» میان «فعل و نتیجه» انجام می‌دهد لذا می‌توان نتیجه گرفت که این جعل، اعتبار و انشاء بر اساس «ارتباط حقیقی و واقعیِ بین فعل و نتیجه» است. به این ترتیب، ارتباط بین «هست و باید» قابل تبیین است. مثلاً غذا خوردن؛ علّت سیر شدن است و بین این دو ارتباط واقعی وجود دارد لذا فاعل نیز بر اساس ارتباط واقعیِ بینِ غذا خوردن و سیر شدن، بین خود و غذا خوردن، ضرورتِ جعلی قرار می‌دهد در حالی-که این ضرورت را بین خود و راه رفتن قرار نمی‌دهد زیرا راه رفتن موجب سیر شدن نمی‌شود بلکه نتیجهٔ دیگری بر آن مترتّب است. پس طبق ضرورت ادّعایی، ارتباط بین باید و هست غیرقابل انکار است(Torkashvand & Mirsepah, 2010:46). بر این اساس، به‌طور کلّی با دو نظام روبه‌روییم: یکی «نظام طبیعت/ واقع/ خارج» و دیگر «نظام اعتبار». نظام طبیعت، برای رسیدن به اهداف خود، نظامِ اعتبار را به کار می‌گیرد و نظامِ اعتبار در درون نظام طبیعت و در ارتباط با آن قرار دارد. همان‌گونه که نظام طبیعت دارای حساب و کتاب و شبکهٔ ارتباطات علّی و معلولی است، نظام اعتباریّات نیز چنین است. بنابراین هر اعتباری به هر نتیجه‌ای نمی‌رسد و اعتبارِ اعتباریّات، از حساب و کتاب و یا نظم و ارتباطِ علّت و معلولی برخوردار است(Yazdani Moghaddam, 2014:19). بدین ترتیب، جعل‌ها و اعتبارها، لغو نیستند بلکه دارای ملاک بوده و علّت و ملاکِ این جعل و انشاء، رسیدن به «غایات مطلوب» است. به‌طور کلّی، نظریّهٔ اعتباریّات، باید و نبایدها را مبتنی بر واقع می‌داند و همهٔ بایدها و نبایدهای اخلاقی، حقوقی، دینی و شخصی را توجیه می‌کند و نشان می-دهد که آن‌ها بر مصالح و مفاسد و آثار واقعی‌ای که بر جسم و روح و یا جامعه بازمی‌گردند استوارند(Torkashvand & Mirsepah, 2010:46). پس این بایدها و نبایدها، انشایِ محض نیستند بلکه انشایِ مبتنی بر واقعیّت‌اند در نتیجه، ارتباطِ منطقی؛ بین بایدها و هست‌ها برقرار است و منطقاً بایدها از هست‌ها قابل استنتاج می‌باشند و هم برهان در آن‌ها جاری است و هم قابلیّت صدق و کذب و ارزشیابی دارند(Ibid:47). در آیات قرآن و روایت‌ها نیز از واقعیّت‌ها به اثبات یا نفی

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

ارزش‌ها استدلال شده است مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (Quran: Verse 2 of Surah An-Nahl) و یا در آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (Quran: Verse 90 of Surah Ma'idah). از نظر هستی‌شناسی، اعتباریاتِ اجتماعی از واقعیّتِ اعتباری برخوردارند و به جهت آثارشان، وجود خارجی دارند یا بر وجودِ خارجی؛ اثر می‌گذارند. از نظر معرفت‌شناسی، اعتباریّات مابه‌ازایِ متناسبِ خود را دارند. از نظر هنجاری، در اعتباریّات، نظم ویژه‌ای وجود دارد که ناشی از مناسباتِ میان اعتبار و واقعیّت است. اعتباریّاتِ اجتماعی برای رساندن به مقصودی وضع می‌شوند و اگر به آن مقصود نرسانند لغو هستند(Yazdani Moghaddam, 2014:20). برای تشریح بیشتر گزاره‌های توصیه‌ای که در ابتدای مقاله در رابطه با علم جغرافیا مطرح شد را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱- «برای نیل به توازن و پایداری فضایی در هر کشور، **باید** برنامهٔ جامع آمایش سرزمین را به مورد اجرا گذارد».

در این گزاره که گزاره‌ای تجویزی/ توصیه‌ای است بین «برنامهٔ جامع آمایش سرزمین» با «توازن و پایداری فضایی» رابطهٔ «واقعی، عقلی، خارجی، ضروری و علّی» وجود دارد یعنی چنان‌چه کشوری بخواهد به توازن و پایداری فضایی دست یابد باید برنامهٔ جامع آمایش سرزمین را اجرا کند و چنین نیست که بدون توجه و اجرا کردن برنامه آمایش سرزمین بتوان به توازن فضایی رسید.

۲- «هر کشوری که بخواهد به حیات خود ادامه دهد **باید** به روش صحیح در جهت افزایش عوامل همگرا و کاهش عوامل واگرا حرکت کند».

در این گزارهٔ تجویزی بین «کاهش دادن عوامل واگرا و تقویت عوامل همگرا» با «ادامهٔ حیات یک کشور» رابطهٔ علّی و ضروری وجود دارد چرا که افزایش عوامل واگرا و کاهش عوامل همگرایی ناچاراً در طول زمان موجبات اضمحلال و فروپاشی یک کشور را فراهم می‌آورد که نمونه‌های زیادی از آن تا کنون در جهان نیز روی داده است. پس یک کشور برای ادامهٔ حیات خود باید در جهت افزایش همگرایی و کاهش واگرایی قدم بردارد و چنین نیست که یک کشور بتواند بدون توجّه به این امور به حیات خود ادامه دهد.

۳- «برای جلوگیری از سیر مهاجرت و افزایش فشار بر مادرشهرها **باید** نقش شهرهای میانی را تقویت نمود».

در گزارهٔ توصیه‌ای فوق، بین «تقویت شهرهای میانی» با «کاهش مهاجرت و فشار بر مادرشهرها» رابطهٔ واقعی، ضروری و علّی وجود دارد یعنی چنان‌چه ما از طُرُق مختلف نقش و جایگاه شهرهای میانی را قوّت ببخشیم سیر مهاجرت و فشار ناشی از آن بر مادرشهرها کاهش خواهد یافت و برعکس، عدم توجّه به این قضیّه فشار بر مادر شهرها را افزایش می‌دهد و چنان نیست که تقویت شهرهای میانی از جهات گوناگون، تأثیری بر کاهش فشار بر مادرشهرها نداشته باشد.

[4] خدایی جز من نیست، پس از من بترسید.

[5] ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

٤- در گزارۀ چهارم بین «مقابله با کمبود آب» با در دستور کار قرار دادن «آب مجازی» رابطۀ علّی جود دارد چرا که ممنوعیت کشت محصولاتی که پرورش آن‌ها نیاز به آب فراوانی دارد و در عوض وارد کردن این محصولات(آب مجازی) موجب مصرف کمتر آب‌های موجود شده و در نهایت در مصرف آب صوفه‌جویی خواهد شد و این مورد، خود یکی از راه‌های مدیریت منابع آب و مقابله با کمبود آب و خشکسالی بخصوص در سرزمین‌های خشک و نیمه‌خشک مانند ایران است.

۵- در گزارۀ پنجم بین «ساخت و ساز و تجاوز به حریم رودخانه‌ها» با «خطر سیلاب» رابطۀ علّی وجود دارد چرا که تجاوز به حریم رودخانه موجب خروج آب از بستر رودخانه شده و در نهایت موجب جاری شدن سیل می‌گردد.

٦- در گزارۀ ششم بین «متعادل ساختن سیستم‌های سکونتگاهی و جلوگیری از نابرابری‌های ناحیه‌ای» با «تمرکززدایی» رابطۀ علّی و واقعی وجود دارد.

۷- در گزارۀ هفتم بین «توجّه به عوامل ژئوپلیتیکی» با «تعیین درست سیاست خارجی یک کشور» رابطۀ علّی وجود دارد چرا که در تعیین سیاست خارجی یک کشور اگر به عوامل ژئوپلیتیکی بی‌توجّه باشیم یقیناً سیاست خارجی درستی اتّخاذ نخواهیم کرد. البتّه همان‌طور که از مفهوم گزاره نیز پیداست توجّه به عوامل ژئوپلیتیکی یکی از عوامل مؤثّر در تعیین سیاست خارجی یک کشور می‌باشد نه همۀ عوامل امّا همین یک عامل نیز اگر به آن بی‌توجّهی شود در اتّخاذ سیاست خارجی دچار خطا خواهیم شد.

توجّه به گزاره‌های توصیه‌ای فوق در مورد علم جغرافیا نشان می‌دهد که باید و الزامِ موجود در جملات به کار رفتۀ توصیه‌ای/ اعتباری، بایدی قراردادی و جعلی و مجازی و یا نسبی نیست بلکه مستقیماً از ملاحظۀ واقعیّت و رابطۀ حقیقی بدست آمده است. یعنی از مقایسۀ میان علّت و معلول، ضرورتِ طرفینِ قضایا اثبات می‌شود و این در تضاد با نسبیّت در معرفت‌شناختی است.

۲- ساختار جملات توصیفی و اعتباری/ تجویزی در جغرافیا:

پس از تقسیم لفظ به مفرد و مرکّب و ذکر اقسام الفاظ مفرد، دربارۀ مرکّبات می‌گویند: لفظ مرکّب بر دو قسم است:

۱- مرکّب ناقص: ترکیبی که مخاطب پس از شنیدن آن هنوز منتظر تکمیل جمله باشد و به اصطلاح «سکوت بر آن صحیح نیست» مثلاً اگر کسی بگوید «ارزش هر فردی به اندازۀ ...» و سپس سکوت کند، به چنین ترکیبی ناقص می-گویند.

۲- مرکّب تام: ترکیبی که موضوع و محمول یا مقدّم و تالیِ آن، به صورتِ کامل بیان شده است و مخاطب پس از شنیدن آن، منتظر تکمیل جمله نیست و به اصطلاح «سکوت بر آن صحیح است» مانند جملۀ «ارزش هر فردی به اندازۀ کارهای خوب اوست» (Mesbah Yazdi, 2012:85 & Ejeii, 2014:28).

مرکّب تام که میان اجزای آن نسبتِ تامّه‌ای برقرار است خود به دو قسم تقسیم می‌شود:

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

۱- مرکّب تام خبری(توصیفی/ کشفی/ معرفتی): در منطق به آن «قضیّه» و «قول» نیز گفته می‌شود و صفت ممیّزهٔ آن این است که قابلیّت اتّصاف به صدق(راست) و کذب(دروغ) را دارد، به علاوه صرف نظر از لفظ، دارای حقیقت ثابتی می‌باشد و جمله، نقش «حکایت‌گری و واقع‌نمایی» دارد(Mesbah Yazdi, 2012:85). به عبارت دیگر، قضیّه گفتاری است که بتوان آن را راست(صادق) یا دروغ(کاذب) خواند (القضیّه قول یحتمل الصّدق و الکذب) (Ejeii, 2014:66). به علاوه گزاره‌ای اِخباری معرفت‌بخش بوده و از نوع گزاره‌های کشفی هستند و از طریق آن، واقعیّت بر ما مکشوف می‌گردد(Abolghasemzadeh, 2005:101). مانند:

- ✓ هر انسانی قابل تربیّت است(صادق است در صورتی‌که هر انسانی قابل تربیّت باشد و کاذب است در صورتی که انسانی یافت شود که قابل تربیّت نباشد).
- ✓ سقراط از زندان گریخت(کاذب است زیرا واقعیّت چنین است که سقراط از زندان نگریخت).
- ✓ اگر آفتاب برآید ستارگان ناپدید می‌شوند(صادق است زیرا واقعیّت چنین است که وقتی آفتاب برآید ستارگان ناپدید می‌شوند. این قضیّه کاذب خواهد بود اگر آفتاب برآید امّا ستارگان ناپدید نشوند).
- ✓ ٤ = ٢ + ٢ (صادق است).
- ✓ «میزان تراکم جمعیّت در هر ناحیهٔ جغرافیایی، با شرایط اقلیمی آن ناحیه نسبت مستقیم دارد» چنین نیست که مثلاً میزان و تراکم جمعیّت در یک ناحیهٔ خوش آب و هوا از یک ناحیهٔ غیرمساعد گرم و خشک کمتر بوده یا مساوی باشد.
- ✓ «هر چه میزان منابع زیرزمینی در یک کشور بیشتر بوده و از تنوّع معدنی کافی برخوردار باشد، جایگاه ژئواکونومیکی آن کشور بالاتر خواهد بود». مطابق گزارهٔ مذکور که در غالب موارد از صحّت و فراگیری لازم برخوردار است، نمی‌توان کشوری را ملاحظه نمود که فاقد ذخایر زیرزمینی لازم باشد و در عین حال از جایگاه ژئواکونومیکی بالایی نیز برخوردار شود. هر چند وجود برخی کشورها مانند ژاپن که توانمندی‌های صنعتی آن جایگزین فقدان ذخایر معدنی آن شده است، صرفاً موردی استثنایی بوده و از شمول و کلیّت لازم برخوردار نمی‌باشد.
- ✓ السورث هانتینگتن: آب و هوا عامل اصلی در پیشرفت و یا سیر قهقرایی و عقب‌ماندگی تمدّن‌هاست(Shakuie, 2003:250). تمام مردم، کشورها و نواحی که دارای آب و هوای مناسب هستند دارای پیشرفت یکسانی نبوده و حتّی برخی از این مردم دارای پیشرفت کمتر از سایر مناطق نیز بوده‌اند به عنوان مثال ما در اروپا که تنها قارّهٔ بدون بیابان در جهان بوده و به‌طور کلّی دارای آب و هوایی معتدل است، شاهد پیشرفت یکسانی نیستیم و برخی از کشورهای آن بخصوص در اروپای شرقی حتّی ممکن است که از برخی مناطق جهان نیز که شرایط نامناسب آب و هوایی دارند نیز پیشرفت کمتری داشته باشند و یا این‌که مسلمانان در صدر اسلام در شبه جزیرهٔ خشک عربستان و دوران خلافت عبّاسی توانستند گوی سبقت

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

علمی و پیشرفت را از اروپا بربایند و برای چندین قرن قطب علمی جهان باشند. بدین ترتیب گزارهٔ فوق بر پایهٔ چندان محکم و استواری پابرجا نبوده و استدلالی استقرایی است.

- ✓ مکیندر: کسی که بر اروپای شرقی مسلّط شود هارتلند را کنترل خواهد کرد، کسی که هارتلند را متصرّف شود بر جزیرهٔ جهانی مسلّط خواهد شد و کسی که جزیرهٔ جهانی را کنترل کند بر جهان مسلّط خواهد شد(Defarges, 2013:279-280). این گزاره نیز استدلالی استقرایی بوده و کاذب است چنان‌چه روسیه در پایان جنگ جهانی دوّم، با ادّعای زیاد و فاتحانه تا مرکز برلین پیشروی کرد و در واقع صاحب جزیرهٔ جهانی شد و به عقیدهٔ مکیندر به صورت بزرگ‌ترین دژِ طبیعی روی زمین و میهن کمونیسم درآمد و مدّعی بود که همهٔ انسان‌های کرهٔ زمین را متّحد خواهد کرد(Ibid:282). امّا همین روسیهٔ حاکم بر هارتلند نه تنها آقای جهان نشد و به مدیریّت جهان نپرداخت بلکه در سال ۱۹۹۱ تجزیه شد و فروپاشید.

۲- مرکّب تام انشایی(اعتباری/ جعلی/ وضعی/ توصیّه‌ای/ تجویزی): جمله‌ای است که نمی‌توان آن‌را به صدق و کذب متّصف کرد لذا نمی‌توان آن را قضیّه نامید و صرف نظر از لفظ، دارای حقیقتِ ثابتی نیست(Mesbah Yazdi, 2012:85 ; Ejeii, 2014:67). به عبارت دیگر، گزاره‌های انشایی از نوع گزاره‌های جعلی هستند که به جعل و اعتبارِ فرد یا گروه بستگی دارد(Abolghasemzadeh, 2005:101). مانند: ۱- سکوت را رعایت کن (امر). ۲- در این‌جا توقّف نکنید (نهی). ۳- آیا محمّد می‌آید؟ (پرسش/ استفهام). ٤- ای جوانمردان (ندا). ٥- کاش محمّد می‌آمد (آرزو/ تمنّا). ٦- چه انسان وارسته‌ای! (تعجّب).

گزاره‌های انشایی، خود بر دو قسم‌اند(انواع انشاء و اعتبار) که عبارتند از:

۱- انشاء و اعتبار محض: گزاره‌هایی که صرفاً بیان کنندهٔ عواطف و خواسته‌های فرد یا گروه هستند. به تعبیر دیگر، آن اعتباری است که معتبِر، آن‌را بدون هیچ ملاک و معیاری جعل کند، مثل این‌که اعتبارات و انشائات به سلیقهٔ افراد یا به لحاظ پسند یا ناپسند عمومی جعل شده باشند. از آن‌جا که پسند و ناپسند افراد یا سلیقهٔ آنان با یکدیگر متفاوت است(مثل انواع غذاها که ذائقهٔ هر کسی، غذایی را می‌پسندد و هر کسی از رنگ خاصّی خوشش می‌آید) اگر باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی و توصیّه و تجویزهایی که در علوم مختلف مانند «جغرافیا» مطرح است جزء این قسم اعتبار و انشاء باشند، آن‌گاه بین این باید و نبایدها و تجویزها و واقعیّات، دیگر هیچ‌گونه ارتباط منطقی نمی‌توان ادّعا کرد و این با اعتبار علمی جغرافیا در تضاد خواهد بود و نسبیّت را بر آن حاکم خواهد کرد، به عبارت دیگر؛ علم بودن را از آن خواهد گرفت.

۲- انشاء و اعتبار مبتنی بر واقع: گزاره‌هایی که حاکی از امورِ عینی و واقعی است و به عبارت دیگر، دارای منشأ انتزاعِ خارجی بوده و در حکمِ گزاره‌های اِخباری هستند اگر چه در ظاهر با آن فرق دارند. مثل این‌که عقلاً مصلحت و مفسده را دریابند و برای رسیدن به آن مصالح و مفاسد، احکامِ خاصّی را جعل کنند و برای ایجادِ داعی و انگیزه، از جعل و قرارداد استفاده نمایند. در این صورت بین باید و نبایدها و واقعیّت‌های دیگر، ارتباط منطقی وجود دارد زیرا رسیدن به

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

غایت و مصلحتِ خاصّی جز از طریقِ خاصّی صورت نمی‌گیرد(Abolghasemzadeh, 2005:101 ; Torkashvand & Mirsepah, 2010:45). اگر باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی و توصیّه و تجویزهایی که در علوم مختلف مانند «جغرافیا» مطرح است جزء این قسم اعتبار و انشاء باشند، آن‌گاه بین این باید و نبایدها و تجویزها و واقعیّات، رابطهٔ منطقی، عقلی، واقعی، ضروری و علّی می‌توان ادّعا نمود و در این صورت قابل صدق و کذب خواهند بود.

جدول ۲- تقسیم‌بندی الفاظ و رابطهٔ بین گزاره‌های توصیفی و تجویزی(Mesbah Yazdi, 2012:85 ; Ejeii, 2014:67 ; Abolghasemzadeh, 2005:101).

Table 2- The division of expresions and the relationship between descriptive and prescriptive statements (Mesbah Yazdi, 2012:85 ; Ejeii, 2014:67 ; Abolghasemzadeh, 2005:101).

لفظ	مفرد			
	مرکّب	ناقص		
		تام	اِخباری/ قضیّه **(دارای قابلیّت صدق و کذب) گزاره‌های وصفیِ جغرافیا(سیاسی)**	
			انشایی	انشا و اعتبار محض(بیان کنندهٔ احساسات و عواطف، صرفاً ذهنی/ اعتباریّات محض (فاقد قابلیّت صدق و کذب)
				انشا و اعتبار مبتنی بر واقع(دارای منشأ انتزاع خارجی در حکم گزاره‌های اخباری) **(دارای قابلیّت صدق و کذب) گزاره‌های توصیه‌ایِ جغرافیا(سیاسی)**

۱-۲- اَشکال بیان جملات تجویزی

جملات تجویزی را می‌توان به دو صورت بیان کرد و اغلب نیز به هر دو صورت به کار می‌روند:

- ✓ الف) به صورت اِخباری مانند «عدالت خوب است» یا «راست‌گویی واجب است»
- ✓ ب) به صورت انشایی مانند «با عدالت رفتار کن»، «باید عدالت ورزید»، «راست بگو» و «دروغ نگو»

بنابراین، هر چند پاره‌ای از جملات تجویزی- اعتباری دارای ظاهری دستوری و انشایی هستند(مانند نوع ب) امّا با توجّه به این‌که این تجویزها و جملات مربوط به فعل اختیاری انسان است و رابطهٔ افعال آدمی با آثار و نتایج مترتّب بر آن، رابطه‌ای حقیقی و واقعی است؛ بنابراین انشا و اعتبارِ جملات تجویزی بر اساس رابطهٔ حقیقی صورت می‌گیرد لذا می‌توان همهٔ دستورات اخلاقی، حقوقی و همچنین تجویزهایی که در علومی مانند «جغرافیا» صورت می‌گیرد را به جملات خبری برگرداند و در نتیجه جملات تجویزی را از سنخ جملات توصیفی به حساب آورد(Mesbah Yazdi, 2012:45).

این تفسیر از نسبت میان علم و اخلاق یا گزاره‌های حقیقی و انشایی دربردارندهٔ نتایج ذی‌قیمتی است که بخصوص در تبیین و اثبات ماهیّت علمی جغرافیای سیاسی واجد نهایتِ اهمیّت بوده و همچنین در روش‌شناسی و تبیین علمیِ گزاره‌های جغرافیایی کاربرد مستقیم دارد. در این‌جا برای ایضاح بیشتر مطلب به ذکر چند گزارهٔ جغرافیایی پرداخته و تفسیر پیش‌گفته را در خصوص آن مورد بررّسی قرار می‌دهیم:

اگر این گزارهٔ وصفی را داشته باشیم که می‌گوید:

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

- ✓ «هر چه میزان تنوّع قومی، زبانی، فرهنگی و ... در یک کشور بیشتر باشد ساختار کلّی آن کشور(همبستگی، وحدت و امنیّت ملّی) متزلزل خواهد بود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در گزارهٔ فوق یک رابطهٔ علّی میان تنوّع قومی و ... با تزلزل و عدم امنیّت ملّی برقرار بوده و بیان شده است. بدیهی است این گزاره یک گزارهٔ توصیفی می‌باشد و چنان‌چه توجّه کنیم روشن می‌شود که تزلزل ساختاری و ناامنی و اثرات منفی حاصل از این تنوّع قومی؛ امری حقیقی، عینی و ملموس است که موجباتِ اضمحلالِ تدریجیِ نظام سیاسی را فراهم می‌آورد. اینک با توجّه به این واقعیّت(هست) می‌توانیم گزارهٔ توصیه‌ای/ اعتباری زیر را از آن أخذ کرده و بیان نماییم:

- ✓ «برای ممانعت از تزلزل و ناامنی کشور **"باید"** عوامل منفیِ تنوّع قومی را از طریق افزایش و تقویّت نمادها، زمینه‌ها، علائق، اهداف و ... وحدت‌بخش خنثی نماییم».

گزارهٔ اخیر مشتمل بر مفاهیم عملی و تجویزی بوده و از نوع اِنشایی و توصیّه‌ای به شمار می‌آید. نکتهٔ مهم آن است که مشخّص نماییم منشأ و خاستگاه این توصیّه و تجویز چیست؟ به خوبی پیداست که مبنا و منشأ این توصیّه و تجویز، نتایج واقعی و عینی مترتّب بر تزلزل و ناامنی است و از این رو با واسطه قرار دادن نتیجهٔ افعال و رفتار(تزلزل و ناامنی) دو گزارهٔ اوّل و دوّم به هم مربوط بوده و گزارهٔ تجویزی دوّم به‌طور مستقیم از گزارهٔ اوّل أخذ شده و حتّی معادل آن می‌باشد. لذا می‌توان گزارهٔ اوّل را از شکل توصیفی به شکل توصیّه‌ای تغییر داد و همین‌طور گزارهٔ دوّم را به صورت وصفی بیان نمود و این دقیقاً به معنای تبدیل گزاره‌های وصفی و انشایی به یکدیگر خواهد بود. لذا به کمک استدلالی که در خصوص تحویل و تبدیل گزاره‌های وصفی به انشایی و بالعکس مطرح نمودیم، می‌توانیم تصویری کاملاً علمی از علم جغرافیا به‌طور اعم و جغرافیای سیاسی به‌طور خاص؛ بدست دهیم.

گزارهٔ وصفی زیر را در نظر بگیرید:

- ✓ متناسب با دور شدن از مرکز سیاسی، میزان کنترل حکومت بر نواحی دور از مرکز، کاهش می‌یابد.

گزارهٔ فوق نیز یک رابطهٔ حقیقی بین فاصله یا دور شدن از مرکز سیاسی با کاهش کنترل حکومت بر نواحی دور از مرکز برقرار کرده است. این گزاره نیز یک گزارهٔ توصیفی می‌باشد و با اندکی تأمّل روشن می‌شود که فاصلهٔ زیاد و دوری از مرکز قدرت سیاسی موجب کاهش کنترل و مدیریت حکومت بر این نواحی می‌گردد که می‌تواند نتایجی مانند ناامنی، قاچاق، تجزیهٔ قلمرو و ... را به دنبال داشته باشد؛ روشن است که عواملِ برشمرده، اموری حقیقی، عینی و ملموس هستند لذا ما می‌توانیم با توجّه به این واقعیّت(هست) گزارهٔ زیر را از آن أخذ کرده و بیان نماییم:

- ✓ دولت‌ها با توجه به شرایط موجود **"باید"** برای جلوگیری از ناامنی، قاچاق، تجزیهٔ سرزمینی و ... در نواحی دور دستِ خود که به دلیل فاصلهٔ زیاد، تسلّط کمتری بر آنها دارند از طُرُق مختلف از قبیل تمرکززدایی، ایجاد عدالت فضایی و دسترسی عادلانه به امکانات، تقویّت نمادها و عوامل وحدت‌بخش و ... به تقویت کنترل خود بر این نواحی بپردازند.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

گزارۀ اخیر نیز مشتمل بر مفاهیم عملی و تجویزی بوده و از نوع اِنشایی و توصیّه‌ای به شمار می‌آید که مبنا و منشأ این توصیّه و تجویز، نتایج واقعی و عینیِ مترتّب بر کاهش کنترل بر قلمرو و تأثیرات ناشی از آن است و از این رو دو گزارۀ فوق به هم مربوط بوده و گزارۀ تجویزی دوّم به‌طور مستقیم از گزارۀ اوّل أخذ شده و حتّی معادل آن می‌باشد. لذا می‌توان گزارۀ اوّل را از شکل توصیفی به شکل توصیّه‌ای تغییر داد و همین‌طور گزارۀ دوّم را به صورت وصفی بیان نمود و این دقیقاً به معنای تبدیل گزاره‌های وصفی و انشایی به یکدیگر خواهد بود.

با توجّه به مثال‌ها و گزاره‌های ذکر شده و با کمک استدلالی که در خصوص تحویل و تبدیل گزاره‌های وصفی به انشایی و بالعکس مطرح نمودیم، می‌توانیم تصویری کاملاً علمی از علم جغرافیا به‌طور اعم و جغرافیای سیاسی به‌طور خاص؛ بدست دهیم. چرا که گزاره‌های تجویزیِ جغرافیایی، جزء گزاره‌هایِ اعتباریِ محض نیستند که با توجّه به شخصِ اعتبارکننده، متغیّر و نسبی باشند بلکه از نوع گزاره‌های تجویزی یا اعتباریاتِ عقلی است که ناشی از رابطۀ علّی بین دو طرف قضیّه است لذا این گزاره‌ها کاملاً گزاره‌هایی علمی بوده و قابلیّت صدق و کذب دارند و به تعبیر دیگر، نسبی نیستند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که بسیاری از احکام اعتباری و باید و نبایدهای اخلاقی، حقوقی، دینی، سیاسی، اقتصادی و نظایر آن‌ها مبتنی بر مصالح و مفاسد و آثارِ واقعیِ اَعمال و افعال بوده و نوعی ضرورتِ قطعی و واقعی میان اَعمال و نتایجِ مترتّب بدان‌ها وجود دارد و قواعد اخلاقی و اعتباری در حقیقت صرفاً به معنای جعلِ ضرورت‌ها و باید و نبایدها نیست بلکه معادلِ کشفِ ضرورت و روابطِ حقیقیِ میان افعال با نتایجِ آن‌هاست. بنابراین جملات اِنشایی در اخلاق، حقوق و «سیاست» حاکی از رابطۀ بایدها با هست‌ها نیست بلکه رابطۀ «هست‌ها و هست‌ها» و رابطۀ بین «اِخبار با اِخبار» است. بدین ترتیب ما با واسطه قرار دادنِ نتیجۀ افعال که «واقعیّتی بیرونی» میان فعل و فاعل است ضرورتِ انجامِ فعل از سوی فاعل را نتیجه می‌گیریم و این ضرورت، معنایی «عقلی و حقیقی» یافته و از چارچوبِ اِنشایی، مجازی، جعلی و ذوقی خارج می‌گردد(Kamran & Vasegh, 2006:80-81). این مطلب را می‌توان به شکل نمودار زیر نشان داد:



شکل ۲:- نسبت میان احکام و گزاره‌های حقیقی و اعتباری(Kamran & Vasegh, 2006:80).

Figure 2: The ratio between real and validity statements (Kamran & Vasegh, 2006:80).

۲-۲- موضوع و محمول جملات انشایی/ تجویزی/ اعتباری

نوع مفاهیمی که در بخش موضوع و محمول‌های هر قضیّه به کار گرفته می‌شود به‌طور مستقیم با ماهیّت و ساختار علمی یا غیرعلمی یک رشته مرتبط بوده و از اهمیّت اساسی برخوردار است. به‌طوری‌که اعتبار هر رشتۀ علمی اعم از

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

علوم طبیعی و انسانی قطعاً در گرو نوع گزاره‌ها و قضایای به کار رفته در آن می‌باشد. از آن‌جا که هر معرفت علمی مبتنی بر اصول و قضایای خاصّی است که مستقیماً به توصیف و تشریح جهان واقعی می‌پردازد و دربردارندهٔ دسته‌ای از قضایای وصفی و اخباری هستند که در آن موضوعاتِ مورد مطالعه شامل پدیدارهای عینی و حقیقی می‌باشند، لذا چنانچه مدّعای جغرافیای سیاسی بر آن باشد که واجد ویژگی‌های «معرفت علمی» است، این انتظار وجود خواهد داشت که «ساختار گزاره‌ها و قضایای آن» به‌طور روشن به «جهان عینی و واقعی» ارجاع داده شده باشند(Kamran & Vasegh, 2006:74). بر این اساس لازم است تا موضوع و محمول گزاره‌ها و قضایای جغرافیایی را مورد واکاوی بیشتر قرار دهیم امّا ابتدا این مطلب را با شرح گزاره‌ها و قضایا در اخلاق و حقوق پی می‌گیریم و سپس به بررّسی آن در علم جغرافیا خواهیم پرداخت:

مفاهیمی که در جملات انشایی/ تجویزی(اخلاقی) به کار می‌روند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مفاهیمی که در ناحیّهٔ «موضوع» یا «نهاد» و یا «مسندالیه» جملات اخلاقی به کار می‌روند مانند عدل، ظلم، صدق، کذب، حسد، غبطه، عُجب، حیا، سقط جنین، وفای به عهد و ...

۲- مفاهیمی که در ناحیّهٔ «محمول» یا «گزاره» یا «مسند» جملات اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند مفهوم خوب، بد، باید، نباید و ... (Mesbah Yazdi, 2012:37). مانند:

با	عدالت	رفتار	کن	یا	باید	با	عدالت رفتار کرد
	محمول	موضوع				محمول	موضوع

جملات بالا که در ظاهر، حالت انشایی دارند را می‌توان به صورت زیر به شکل اِخباری درآورد:

عدالت	واجب	است		یا		عدالت	خوب است
موضوع	محمول					موضوع	محمول

الف) موضوع گزاره‌های اعتباری(انشایی یا تجویزی)

گزاره‌های اخلاقی و حقوقی در ظاهر یا از سنخ گزاره‌های اِخباری بوده و یا انشایی(با منشأ انتزاع خارجی) که در هر صورت از امور واقعی و عینی حکایت می‌کنند(Abolghasemzadeh, 2005:101). به تعبیر دیگر، مفاهیمی که در ناحیهٔ موضوع یا مسندالیه گزاره‌های اخلاقی و حقوقی قرار می‌گیرند نه از قبیل مفاهیم ماهوی(معقولات اولی) بوده که مابه‌ازای عینی داشته باشند و نه از معقولات ثانی منطقی(مفاهیم منطقی) هستند که صفات مفاهیم ذهنی باشند بلکه از سنخ مفاهیم فلسفی(معقولات‌ثانی‌فلسفی) هستند، به تعبیر دیگر، از مفاهیم ماهوی منتزع شده است مثلاً در جملهٔ «عدالت خوب است»، عدالت که موضوع این حکم اخلاقی است، یک ماهیّت خارجی نیست و مابه‌ازای حقیقی در خارج ندارد بلکه عنوانی انتزاعی است که باید چند چیز را در نظر بگیریم تا این مفهوم را از آن‌ها انتزاع کنیم. برای انتزاع این عنوان(عدالت)، ماهیّت خودِ فعل دخالتی ندارد. برای مثال سیلی زدن به گونهٔ انسان بی‌گناه ظلم است امّا اگر به عنوان قصاص باشد، عدل است. خود عمل سیلی زدن که یک حرکت است و مابه‌ازای خارجی دارد نه عدل است و نه ظلم،

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

برای انتزاع این عناوین(عدل و ظلم) امور دیگری باید لحاظ شود. به طور کلّی، مفاهیمی که در ناحیهٔ موضوع جملات اخلاقی و حقوقی قرار می‌گیرند هر چند به مقتضای نیازهای عملی انسان در زمینه‌های فردی و اجتماعی، به کار رفته‌اند و به اصطلاح جعلی و اعتباری‌اند ولی چنین نیست که بی‌ارتباط با حقایق خارجی و بیرون از حوزهٔ قانون «علیّت» باشند بلکه اعتبار آن‌ها بر اساس نیازهایی است که انسان برای رسیدن به سعادت و کمال خود تشخیص می‌دهد، تشخیصی که مانند موارد دیگر گاهی صحیح و مطابق با واقع است و زمانی هم خطا و مخالف با واقع(قابلیّت صدق و کذب داشته و اخباری‌اند). همین که می‌توان دربارهٔ آن‌ها به بحث نشست و صحّت و سقم آن‌ها را به نقد کشید و پاره‌ای را تأیید و دسته‌ای را رد کرد و برای هر کدام به دنبال دلیل و برهانی گشت، بهترین تأیید این ادّعاست چرا که اگر اعتباریّات صرفاً بیانگر تمایلات شخصی و مانند سلیقه‌های فردی در انتخاب رنگ لباس یا نوع غذا می‌بود، هرگز سزاوار ستایش یا نکوهش نبودند و تأیید یاد ردّ آن‌ها معنایی جز اظهار موافقت یا مخالفت در سلیقه نمی‌داشت(Mesbah Yazdi, 2012:38-39).

- ✓ در نواحی بیابانی جهت جلوگیری از وقوع سیلاب باید به کاشت درختان متناسب با آب و هوای آن اقدام نمود. (تجویزی)

موضوع محمول

وجود پوشش گیاهی از جمله درختان در ناحیه بیابانی در جلوگیری از وقوع سیلاب مؤثّر است. (توصیفی)

موضوع محمول

هر کشوری و حکومتی برای پایداری خود باید علّت وجودی و اندیشهٔ حکومت خود را تقویت نماید(Mojtahedzadeh, 2002:31-35). (تجویزی)

محمول موضوع

علّت وجودی و اندیشهٔ حکومت از عوامل مؤثّر در دوام و پایداری کشورها و حکومت‌هاست. (توصیفی)

موضوع محمول

- ✓ هر کشوری برای حفظ امنیت خود باید به امنیت همسایگان خود نیز توجه نماید. (تجویزی)

محمول موضوع

امنیّت همسایگان بر روی امنیّت یک کشور تأثیرگذار است. (توصیفی)

موضوع محمول

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مفاهیمی که در ناحیهٔ موضوع جملات تجویزی یا اعتباری در علم جغرافیا قرار می‌گیرند هر چند به مقتضای نیازهای عملی انسان در زمینه‌های مختلف، به کار رفته‌اند و جعلی و اعتباری‌اند ولی چنین نیست که بی‌ارتباط با حقایق خارجی و بیرون از حوزهٔ قانون «علیّت» باشند بلکه اعتبار آن‌ها بر اساس نیازهایی است که انسان‌ها تشخیص داده‌اند و این اعتبار و تجویز، خود از گزاره‌های توصیفی گرفته شده‌اند و لذا قابلیّت صدق و کذب داشته و اخباری‌اند و می‌توان دربارهٔ آن‌ها به بحث نشست و صحّت و سقم آن‌ها را به نقد کشید.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

ب) محمول گزاره‌های اعتباری(انشایی یا تجویزی)

مفاهیمی که در ناحیّهٔ محمول یا مسند جملات اخلاقی و حقوقی قرار می‌گیرند شامل الف) مفاهیم الزامی(باید، نباید، وظیفه و مسئولیّت) و ب) مفاهیم ارزشی(حُسن، خوب، قبیح، بد، درست، صحیح، خیر، صواب، نادرست، غلط، شرّ، خطا، فضیلت و رذیلت) است.

۱- مفاهیم الزامی(باید و نباید):

باید و نبایدهای اخلاقی و حقوقی در واقع از سنخ «ضرورت و وجوب بالقیاس» هستند یعنی ضرورتی که قوام آن به مقایسه و سنجیدن دو چیز با یکدیگر بوده و نتیجهٔ رابطهٔ «علّت و معلولی» بین آن دو مورد است. به عبارت دیگر، باید و نبایدهای اخلاقی که گاهی به صورت اخباری و گاهی نیز که ظاهری انشایی و اعتباری دارند در صورتی می‌توانند موجّه و معقول باشند که اعتبارِ شخصِ اعتبارکننده، پشتوانه‌ای از واقعیّت داشته و ریشه در حقیقت داشته باشد و بر اساس ملاک‌ها و معیارهای حقیقی و موجّه صورت بگیرد یعنی بر مبنای نتیجهٔ ضروری و واقعی میان «فعل و نتیجهٔ آن» اعتبار شده باشد(Mesbah Yazdi, 2012:58 ; Mousavi, 2004:97). این معنای باید و نباید در «علوم طبیعی و ریاضی» نیز به کار می‌رود و هیچ تفاوتی با آن ندارد مثل زمانی که معلّم به دانش‌آموز می‌گوید «باید کلر و سدیم را با هم ترکیب کرد تا نمک طعام بدست آید» یا پزشکی به بیمارش می‌گوید «برای بهبودی، باید فلان دارو را مصرف کنی». چنان‌که معلوم است معنای باید و نباید در این موارد انشا و اعتبار یا امر و نهی نیست بلکه بیان رابطهٔ «حقیقی و علّت و معلولی» بین دو چیز است و در اصطلاح فلسفی واژهٔ «باید» در این موارد مبیّن «ضرورت بالقیاس» بین «سبب و مسبّب» و «علّت و معلول» بوده و نشان‌دهندهٔ آن است که تا کار خاصّی(علّت) تحقّق نیابد نتیجهٔ آن(معلول) نیز تحقّق نخواهد یافت یعنی بیانگر ضرورتِ انجام یا ترکِ کار خاصّی در مقایسه با هدف معیّنی هستند و این همان است که در اصطلاح فلسفی از آن به «ضرورت بالقیاس» تعبیر می‌شود. باید و نبایدهای ارزشی نیز همان بیان رابطهٔ «علّیّت» است. علّیّتی که میان فعل اختیاری و هدف اخلاق یا حقوق وجود دارد، مثلاً هنگامی‌که حقوقدان می‌گوید «باید مجرم را مجازات کرد» هر چند نامی از هدف این کار نمی‌برد ولی در واقع می‌خواهد رابطهٔ بین مجازات و هدف(یا یکی از اهداف) حقوق یعنی «امنیّت اجتماعی» را بیان کند. همچنین هنگامی‌که یک مربّی اخلاق می‌گوید «امانت را باید به صاحبش بازگرداند» در حقیقت می‌خواهد رابطهٔ این کار را با هدف اخلاق مثلاً رسیدن به کمال و سعادت نهایی بیان کند، به همین دلیل است که اگر از حقوقدان سؤال شود «چرا باید مجرم را مجازات کرد؟» پاسخ می‌دهد: «زیرا اگر مجرم به مجازات نرسد جامعه دچار هرج و مرج خواهد شد» (Mesbah Yazdi, 2012:59-60). بنا بر موارد گفته شده، این دسته از مفاهیم اخلاقی که در ناحیهٔ موضوع جملات اخلاقی قرار می‌گیرند(مفاهیم الزامی و ارزشی) از قبیل مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانی فلسفی هستند که هر چند مابه‌ازای عینی و خارجی ندارند امّا منشأ انتزاع آن‌ها در خارج موجود است(Ibid:61). تذکّر این نکته مفید است که ممکن است افراد در تشخیص هدف نهایی دچار خطا شوند و یا در تشخیص راه‌های وصول به اهداف واقعی خود اشتباه کنند، امّا این اشتباهات به واقعی بودن رابطهٔ سبب و مسبّبی میان افعال اختیاری و نتایج مترتّب بر آن‌ها

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

ضرر نمی‌زند، جنان‌که اختلافات دانشمندان علوم طبیعی و تجربی به معنای نفی واقعیّت تجربی نیست. به عبارت دیگر، این که گفته می‌شود جمله‌ای خبری است به معنای آن نیست که لزوماً صادق است، بلکه جملهٔ خبری ممکن است صادق یا کاذب باشد و جملهٔ خبری کاذب با جملهٔ انشایی متفاوت است. در جملهٔ خبری کاذب نیز حکایت از واقعیّت وجود دارد، ولی حکایتی خطایی و غیرمطابق با واقع، امّا در جملهٔ انشایی، اساساً حکایتی از واقع وجود ندارد(Ibid:93-94).

مطلب فوق را با ذکر چند گزاره از «جغرافیا» توضیح می‌دهیم:

- ✓ **باید** عدالت فضایی را برقرار کرد.

گزارهٔ فوق گزاره‌ای اعتباری و از نوع توصیّه‌ای یا انشایی است امّا منشأ این توصیّه و تجویز، نتایجِ واقعی و عینیِ حاصل از رعایت عدالتِ فضایی از قبیل افزایش رضایت شهروندان و یا کاهش چالش‌های درونْ کشوری و ... است و بین آن‌ها رابطهٔ علّت و معلولی برقرار است یعنی رعایت عدالت فضایی موجب افزایش رضایت شهروندان و کاهش چالش‌های درونْ کشوری می‌شود که در این میان، رعایت عدالت فضایی، علّت و نتیجه یا معلول آن؛ افزایش رضایت شهروندان و کاهش‌چالش‌های درونْ کشوری خواهد بود.

- ✓ عدالت فضایی موجب فزایش رضایت شهروندان و کاهش چالش‌های درون‌کشوری می‌شود.

علّت(موضوع) معلول(محمول)

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود واژهٔ **باید** مبیّن ضرورت بالقیاس بین موضوع و محمول و یا رابطهٔ علّی بین موضوع و محمول است و این رابطهٔ علّی، خارج از فردِ اعتبارکننده بوده و تابعِ خواستِ فردِ اعتبارکننده نیست و دارای نتایج عینی و واقعی است و گزاره‌ای نسبی نبوده و حاصل اعتبارِ صرف نیست. لذا می‌توان گزارهٔ فوق را به صورت گزارهٔ توصیفی زیر نیز درآورد و نوشت:

- ✓ عدالت فضایی موجب افزایش رضایت شهروندان و کاهش چالش‌های درونْ کشوری می‌شود لذا **باید** عدالت فضایی را برقرار کرد.

به عنوان مثال:

- ✓ برای تقویّت امنیّت ملّی **باید** چالش‌های قومی و مذهبی را با مدیریّت صحیح، کاهش داد.

معلول علّت

گزارهٔ فوق گزاره‌ای اعتباری است و دارای قید الزام یا ضرورت(**باید**) است. این ضرورت از جنسِ ضرورت و وجوب بالقیاس است و نتیجهٔ رابطهٔ علّت و معلولیِ بینِ دو مؤلّفهٔ «چالش‌های قومی و مذهبی» به عنوان «علّت» و همچنین مؤلّفهٔ «امنیّت ملّی» به عنوان «معلول» است. به تعبیر دیگر، چالش‌های قومی و مذهبی در صورتی‌که افزایش یابند موجب کاهش امنیّت ملّی می‌شوند و بر عکس در صورتِ مدیریّتِ صحیحِ آن‌ها، موجب ارتقای امنیّت ملّی می‌گردد، لذا می‌توان گزارهٔ انشایی و الزامی فوق را به صورت گزاره‌ای خبری و توصیفی درآورد و نوشت:

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

- ✓ مدیریّت صحیح چالش‌های قومی و مذهبی موجب افزایش امنیّت ملّی می‌شود.

همچنین می‌توان آن‌را به صورت گزارهٔ زیر نیز نوشت:

- ✓ چالش‌های قومی و مذهبی موجب تضعیف امنیّت ملّی می‌شود، بنابراین برای تقویّت و ارتقاء امنیّت ملّی **باید** چالش‌های قومی و مذهبی را مدیریّت صحیح کرد.

همچنین است در مورد گزارهٔ زیر:

- ✓ در سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری در راستای افزایش رضایت شهروندان و کاهش تنش‌های احتمالی **باید** همگونی نواحی در زمینه‌های زبانی، نژادی، قومی، مذهبی و ... را لحاظ کرد.

معلول علّت

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گزارهٔ فوق نیز گزاره‌ای اعتباری است و دارای قید الزام یا ضرورت(**باید**) می‌باشد. این ضرورت نیز از جنسِ ضرورت و وجوب بالقیاس است و نتیجهٔ رابطهٔ علّت و معلولیِ بینِ دو مؤلّفهٔ «همگونی نواحی در زمینه‌های زبانی، نژادی، قومی، مذهبی و ...» به عنوان «علّت» و همچنین مؤلّفهٔ «افزایش رضایت شهروندان و کاهش تنش‌های احتمالی» به عنوان «معلول» می‌باشد. به تعبیر دیگر، اگر در سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری همگونی نواحی در زمینه‌های زبانی، نژادی، قومی، مذهبی و ... لحاظ نشود موجب کاهش رضایت شهروندان و افزایش تنش‌های احتمالی می‌شود و برعکس چنان‌چه این مورد لحاظ شود موجب افزایش رضایت شهروندان و کاهش تنش‌های احتمالی می‌گردد. لذا می‌توان گزارهٔ انشایی و الزامی فوق را به صورت گزاره‌ای خبری و توصیفی درآورد و نوشت:

- ✓ در سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری داشتن نواحی همگون موجب افزایش رضایت شهروندان و کاهش تنش‌های احتمالی می‌شود.

همچنین در گزاره‌های زیر بین موضوع و محمول رابطهٔ واقعی و علّی برقرار است و می‌توان از آن بایدهایی را در جهت اهداف خاصّی استخراج کرد:

- ✓ موقعیّت جغرافیاییِ مناسب نقش مهمّی در تولید قدرت دارد.

علّت معلول

- ✓ خلیج فارس نقش مهمّی در جایگاه ژئوپلیتیکی ایران دارد.

علّت معلول

۲- مفاهیم ارزشی(حُسن و قبح):

مفهوم خوب و بد(مفاهیم ارزشی) نیز همانند باید و نباید(مفاهیم الزامی) مفاهیمی حقیقی و خارجی‌اند البتّه نه به صورت مفاهیم ماهوی که دارای مابه‌ازای عینی و مستقل باشند بلکه از قبیل مفاهیم عینی و فلسفی(معقولات ثانی فلسفی) هستند که منشأ انتزاع خارجی دارند. برای انتزاع مفهوم «خوبی» باید تناسب و تلایمی میان دو چیز وجود داشته

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

باشد و این تناسب باید میان دو حقیقت عینی و خارجی باشد نه وابستهٔ به ذوق و سلیقهٔ افراد. یک طرف، کارِ اختیاریِ انسان است و طرف دیگر کمال واقعی و عینی او. هر کاری که منتهی به آن کمالِ مطلوب شود و در خدمت رسیدن به آن قرار گیرد، خوب؛ و هر کاری که انسان را از آن دور سازد، بد است. بنابراین؛ خوبی یا بدیِ کارِ اختیاری انسان پس از تأمّل عقلانی و با سنجش و مقایسهٔ میان آن فعل و کمال مطلوب بدست می‌آید و تابع میل و سلیقه و قرارداد ما نیست. یعنی در واقع مفهوم خوب و بد از مصادیق «علیّت» به حساب می‌آید. همان گونه که علیّت و معلولیّت از اشیای عینی و خارجی انتزاع می‌شوند و به درستی می‌توان آن‌ها را به اشیای خارجی نسبت داد و اشیای خارجی را به آن‌ها نسبت داد، خوبی و بدی نیز از رابطهٔ علیّت و معلولیّتی که میان «فعل اختیاری انسان و کمال مطلوب او» برقرار است، انتزاع می‌شود و به درستی می‌توان افعال آدمی را به آن‌ها متّصف کرد(Mesbah Yazdi, 2012:80-81). لازم به ذکر است که سرّ اختلافاتی که میان ملل و جوامع مختلف راجع به خوبی و بدی برخی از افعال مانند خوبی شراب و گوشت خوک نزد غربی‌ها و بدی و زشتی آن نزد مسلمانان، وجود دارد مربوط به دو امر است: ۱- عدم شناخت درست کمال مطلوب و نقص در جهانبینی ۲- عدم درک درست رابطهٔ میان افعال اختیاری آدمی با کمال مطلوب او یعنی علیرغم شناخت کمال مطلوب، به درستی نمی‌داند که فلان کار خاص چه تأثیری در رسیدن او به کمال مطلوبش دارد، آیا او را نزدیک‌تر می‌کند یا دور می‌سازد. برای درک درست انسان‌ها از کمال مطلوب علاوه بر عقل باید از وحی کمک گرفت(Ibid:82).

نتیجه‌گیری

علوم اجتماعی اساساً به آن منظور پدید آمده‌اند تا طرح مشکلات اجتماعی کنند و تدابیری برای اصلاح «عملی» جامعه بیاندیشند. بنابراین این علوم، غایت و ماهیّتی «کارکردی» دارند. جغرافیا نیز در این بین به عنوان جزیی از علوم اجتاعی، تجربی و اعتباری جزء علوم کارکردی بوده و ماهیّت حلّ مسأله دارد، لذا مطالعات نظری و بررّسی‌های انجام گرفته در شاخه‌های مختلف این علم، هدف و اولویّتِ اصلی و نخست این رشته محسوب نمی‌شوند چرا که هدف و غایت علم جغرافیا از شناخت مکان، راهنمایی انسان در بهترین شیوهٔ زندگی در یک مکان معیّن است. بنابراین در علم جغرافیا و به تبع آن در جغرافیای سیاسی ما صرفاً با گزاره‌های «اِخباری و وصفی» سروکار نداریم بلکه علاوه بر این گزاره‌ها با گزاره‌های توصیه‌ای/ اعتباری نیز رو به رو هستیم. بدین ترتیب قضایای مربوط به این رشته علاوه بر جنبه‌های توصیفی، با انگیزه‌ها، مقاصد و غایات مورد نظر انسان یا دولت و نظام سیاسی در ارتباط بوده و لذا در کنار تبیین‌های علّی با تبیین‌های غایی نیز در این رشته مواجه می‌باشیم. برخی فلاسفه و دانشمندان تنها گزاره‌ها و قضایای توصیفی را به دلیل آن‌که مستقیماً به اعیان و مفاهیمِ واقعی ارجاع داده می‌شوند، در زمرهٔ عبارات و قضایای معنادار و علمی می‌دانند و گزاره‌های توصیه‌ای/ اعتباری را که دارای محتوای ارزشی و دستورالعمل‌های تجویزی می‌باشند را در شمار قضایا و گزاره‌های علمی قرار نمی‌دهند. نوع نظریه‌ای که در این رابطه اتّخاذ می‌شود به طور مستقیم با ماهیت و ساختار علمی یا غیرعلمی یک رشته مرتبط بوده و از اهمیت اساسی برخوردار است. روشن است اگر مطابق با این دیدگاه بخواهیم مفهوم و محتوای جغرافیا و جغرافیای سیاسی را که مشحون از عبارات وصفی و تجویزی به‌طور توأمان است مورد ارزیابی قرار

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

دهیم مسلّماً به این نتیجه خواهیم رسید که مفهومِ جغرافیا جغرافیای سیاسی، مفهومی بی‌وجه است چرا که در آن صورت هر گونه رابطهٔ میان «انسان و محیط» و یا «سیاست با جغرافیا» منطقاً غیرقابل توجیه بوده و اساساً علمی به نـام جغرافیـا و جغرافیای سیاسی معنا نخواهد داشت. به عبارت دیگر، چنان‌چه مدّعای جغرافیا و جغرافیای سیاسی بر آن باشد که واجـد ویژگی‌های معرفت علمی است این انتظار وجود خواهد داشت که ساختار گـزاره‌هـا و قضـایای آن بـه طـور روشـن بـه «جهان عینی و واقعی» ازجاع داده شود. در مقالهٔ حاضر ما بر اساس «معرفت‌شناسی اسلامی» و بـا بهـره‌گیـری از «روش-های منطقی» از قبیل «ضرورت بالقیاس» و «ضرورت بالقیاس بالغیر» و همچنین با استفاده از «ادراکات حقیقی و اعتباری» روشن ساختیم که پیوند و نسبتی «واقعی، خارجی، منطقی و عقلانی» میان قضایای وصـفی(اِخباری) و انشـایی(تجویزی/ اعتباری) برقرار است. بر این اساس، گرچه گزاره‌های تجویزیِ جغرافیایی، گزاره‌هایی اعتباری‌اند امّا باید توجّه داشت کـه از امور اعتباریِ محض نیستند تا بدست معتبِر سپرده شده باشد. امور اعتباریِ محض، متغیّر و نسبی هستند امّا اعتباریـّاتی که منشأ انتزاع خارجی دارند، ثابت و مطلق‌اند. به عبارت روشن‌تر، تمام قضایایِ علومی همچـون جغرافیـا و ژئوپلیتیـک، اقتصاد، جامعه شناسی و دیگر علوم اجتماعی و اخلاق به دو بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- قضایای حقیقی مثل «رابطهٔ میان موقعیت جغرافیایی با قدرت ملّی» یعنی قضایای توصیفی و ۲- قضایای توصـیّه‌ای یـا تجـویزی مثـل «چـون ایران در موقعیّت ریملندی قرار دارد، باید در دیپلماسی خارجیِ خود اصل موازنهٔ منفی یعنی اصل نه شرقی و نه غربی را مراعات نماید». روشن است این قضایایِ تجویزی از نوع اعتباریِ عقلی است که ریشـه در واقعیّـت دارد و قابـل صـدق کذب است. منظور از قضایای تجویزی در جغرافیا و جغرافیای سیاسی، همان قضایای اعتباریِ عقلی است. با تفکیک این قضایا به دو نوع عقلی و محض، منشأ قضایای انشایی یا اعتباریِ عقلـی؛ واقعیّـات بیرونـی و منشـأ قضـایای انشـایی یـا اعتباریِ محض؛ انگیزه‌ها، علایق، سلیقه‌ها و کلاً خواسته‌های درونیِ انسان‌هـا مـی‌باشـد کـه ریشـه در واقعیّـات ندارنـد. مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک و همچنین مفهوم امنیّت(رابطهٔ میـان بقـای نفـس و وجـود تهدیـدات) و ... مفـاهیمی از جـنس فلسفی بوده و به همین جهت ریشه در واقعیّت‌های بیرونی دارند و صرفاً ساختهٔ ذهن آدمی نیستند. این مفـاهیم، مفـاهیمِ فلسفی(معقولات ثانی فلسفی) نامیده می‌شوند که قابل حمل بر امور عینی بوده و اتّصافشـان خـارجی اسـت. بـه عبـارت دیگر، این مفاهیم عروضشان ذهنی و اتّصافشان خارجی است. به علاوه قضایایی که در علم جغرافیـا مشـتمل بـر بایـد و نباید و مفاهیم ارزشی هستند(تجویزی/ توصیه‌ای) هر چند که در وحلهٔ اوّل گـزاره‌ای اعتبـاری بـه حسـاب مـی‌آینـد امّـا همگی از سنخ معقولات ثانی فلسفی‌اند و نه تنها دارای منشأ انتزاع خارجی می‌باشند، بلکه از سنخ قضایای «خبری» بـوده و حکایت‌گرِ رابطهٔ واقعی «افعال» و «نتایج» آن‌ها می‌باشند. مفادّ اصلی این عبـارات همـان بیـان رابطـهٔ «علیّـت» اسـت و روابطِ تکوینی و مصالح حقیقی، پشتوانهٔ این مفاهیمِ تشریعی و قراردادی است لذا می‌توان دربارهٔ آن‌ها به بحث و کنکاش نشست و برای آن‌ها دلیل و برهان آورد. چرا که اگر این قرارداد، صرفاً نمایشگرِ تمایلات شخصی می‌بود هرگـز سـزاوار ستایش یا نکوهشی نمی‌شد و تأیید یا محکوم کردن آن‌ها معنایی جز اظهار موافقت یـا مخالفـت در سـلیقه نمـی‌داشـت. اعتباری بودنِ این مفاهیم به این معنا نیست که تابع احساسات و عواطف فردی و جمعی هستند، بلکه به این معنـا اسـت

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

که پیدایش و انتزاع آن‌ها، وابستهٔ به ذهن انسان است؛ به عبارت دیگر، عروضشان ذهنی است امّا دارای منشأ انتزاع حقیقی و خارجی هستند. به تعبیر دیگر این گزاره‌ها و مفاهیم، نسبی نیستند و مورد صدق و کذب قرار می‌گیرند یعنی چنان‌چه مطابق با واقع و عقل و منطق باشند، صادق خواهند بود و در غیر این صورت گزاره‌هایی کاذب‌اند و این دقیقاً ضد نسبی‌گراییِ مورد نظرِ مکاتب انتقادی در جغرافیاست. واضح است از این طریق، توجیهِ نسبت و اتّصالِ گزاره‌هایِ توصیفی و تجویزی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک امکان‌پذیر گردیده و ماهیّت و مفاد علمیِ جغرافیای سیاسی به راحتی اثبات می‌گردد. بر اساس آن‌چه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی قضایای حقوقی و اخلاقی از سنخ معقولات فلسفی(اعتبارات عقلی) بوده و همانند احکام و قضایای حقیقی(عینی- فلسفی) قابل ارزیابی و داوری و تعیین صدق و کذب می‌باشند. به همین جهت:

۱- مراد از اعتباری بودنِ علوم اجتماعی از جمله علم جغرافیا و جغرافیای سیاسی، اعتباریّات «عقلی و فلسفی» است که منشأیی خارج از ذهن یعنی واقعیّات دارند و به دلیل همین منشأ عینی و نیز دخالت عقل در پیدایش آن‌ها، مشمول برهان و استدلال عقلی و تجزیه و تحلیل‌های علمی می‌گردند.

۲- از نظر ماهیّت می‌توان جغرافیا و جغرافیای سیاسی را علمی اعتباری و در عین حال تجربی به حساب آورد و در طبقه‌بندی کلّی علوم، آن‌را در زمرهٔ علوم اجتماعی، اعتباری و تجربی جای داد.

۳- تمامی ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها(بخش‌هایی که دارای جنبه‌های اعتبار عقلانی است) قابل قیاس و داوری هستند(قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها و نظریّه‌های علمی امری باطل است).

٤- تمامی رفتارهای ارادی(رفتارهایی که دارای جنبه‌های اعتبار عقلانی است) قابل قیاس و داوری هستند.

۵- تمامی استراتژی‌ها، طرح‌ها و برنامه‌ها، دستوالعمل‌ها و سیاست‌ها قابل داوری هستند.

٦- نظام‌های حقوقی، رفتار دولت‌ها، دیدگاه افراد و گفتمان‌ها قابل سنجش؛ مقایسه و تعیین صدق و کذب هستند.

۷- مفاهیمی نظیر مرز، سرزمین، دولت، ملّت، استراتژی، تاکتیک و ... مفاهیمی انتزاعی از نوع اعتباریّات فلسفی بوده و بر اساس واقعیّات عینی اعتبار شده و بنابراین قابل تأیید و تکذیب خواهند بود(معقولات ثانی فلسفی).

۸- تمامی نظریّه‌ها و فلسفه‌های سیاسی، نظریّه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و نیز مدل‌ها، راهبردها و نظایر آن قابلیّت بررّسی و تبیین عقلی و تصدیق و تکذیب را دارند.

۹- جملات اِنشایی در اخلاق، حقوق، سیاست، جغرافیا و جغرافیای سیاسی حاکی از رابطهٔ بایدهایِ محض با هست‌ها نیست بلکه رابطهٔ «هست‌ها و هست‌ها» یا رابطهٔ بین «اِخبار با اِخبار» است.

۱۰- ساختار گزاره‌ها و قضایای جغرافیایی(توصیفی و تجویزی/ اعتباری) به طور روشن به «جهان عینی و واقعی» ازجاع داده شود و بر این اساس، جغرافیا بر خلاف دیدگاه مکاتب انتقادی و نسبی‌گرا، دانشی عینی است.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

References

- Abolghasemzadeh, M., (2005), "*The nature of ethical statements from the perspective of Javadi Amoli"*, Bimonthly of Ravaq-e-Andisheh, No. 46, p. 100-112 [In Persian].
- Alijani, B., (1998), "*what is geography? Geographer who is it?"*, **Magazine of Teaching geography Roshd**, No. 48, pp 4-12[In Persian].
- Bidhendi, M., (1995), ***The criterion distinction Sciences demonstrational from Non-demonstrational science***, Marifat monthly, No. 12, pp. 59-66[In Persian].
- Defarges, P., (2013**). *Dictionnaire de Geopolitique***, Translator: Hamed Raziei, Tehran: Farhang-e-Moaser[In Persian].
- Ejeii, Mohammad A., (2014), ***The elements of logic***, Thirteenth Edition, Tehran, Samt Publications [In Persian].
- Ghaem Maghami, A., (1989), ***credit and real perceptions***, Bimonthly Keihan-e-Andishe, No. 27, pp. 72-89[In Persian].
- Gillies, D., (2012), ***Philosophy of Science in the Twentieth Century***, Translation by Hassan Myandari, Fifth Edition, Tehran, Samt Publishing[In Persian].
- Hesamian, F. & Etemad, G. & Haeri, Mohammad R., (2007), ***Urbanization in Iran***, Third Edition, Tehran, Agah Publishing[In Persian].
- Losee, J., (2010). ***A Historical Introduction to the Philosophy of Science***, Translation by Ali Paya, Fifth Edition, Tehran, Samt publishing[In Persian].
- Kamran, H. & Vasegh, M., (2006). ***Logic and Methodology in Political Geography***, Quarterly of Geography and Development, No. 10, PP. 73-88[In Persian].
- Mesbah Yazdi, M. T., (2012), ***the philosophy of morality***, Sixth Edition, Tehran, international publishing company[In Persian].
- Mesbah Yazdi, M. T., (2013), ***teaching philosophy***, Vol.1, Fourteenth Edition, Tehran, international publishing company[In Persian].
- Moalemi, H., (2002), ***The Relationship between beings and dos***, Tehran, Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought[In Persian].
- Mojtahedzadeh, P., (2002). ***Political Geography and Geopolitics***, Tehran, SAMT Publications [In Persian].
- Motahari, M. (2014). ***Collected Works (6)***; the second volume of the section philosophy,The ***principles of realism***, Tehran, Sadra Pub. [In Persian].
- Mousavi, M. S., (2004), ***The Relationship between Real and Validity Propositions in Islamic Thought***, Rahnomon Quarterly, No. 7 & 8, pp. 81-100[In Persian].
- Muir, R., (2012), ***Political Geography: A New Introduction***, Translated by Dorreh Mirheydar & Yahya Safavi, Tehran, National Geographical Organization Publication[In Persian].
- Oliaey, M., (2010), ***social reality and credits from the viewpoint of Allameh Tabatabaei and John Searle***, Tehran, Publishing Organization of institute for Islamic culture and thought [In Persian].
- Popper, K., (2009), ***The Logic of Scientific Exploration***, Translated by Hossein Kamali, Fourth Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publishing[In Persian].
- Rokni, M. T., (2005). ***Validity from the Perspective of Tabatabai***, morabbian Quarterly, No. 18, p. 53-72[In Persian].
- Shakuie, H., (2003), ***new trends in philosophy of geography***, (Vol. I), Sixth Edition, Tehran, geographical and cartographic geographical Institute Gitashenasi publications[In Persian].
- Shakuie, H., (2006), ***New Perspectives in Urban Geography***, Vol. 1, 9th Edition, Tehran: Samt Publication[In Persian].
- Soroush, A., (1995), ***lessons in philosophy of social science (interpretation methods in the social sciences)***, Tehran, Ney publications[In Persian].

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

- Soroush, A., (1979). ***Science and Ideology, Second Edition***, Tehran: Yaran Publication. [In Persian].
- Torkashvand, E., & Mirsepah, A., (2010), " ***A New interpretation of validity by Allamah Tabatabai with a look at etebariat and tafsir Al-Mizan***, **Journal of Ma'rifat-i Falsafi**,. 8, 29, p. 25-54.[In Persian].
- Tabatabai, M. H., (2012), ***The Principles of Realism***, by Hadi Khosrow-shahi, Third Edition, Qom, Boostan-e Ketab publishers[In Persian].
- Vasegh, M., Badiei Azandahi, M., Nabavi, L., & Mohamadi, A. (2018). "A reflection on the subject of geography." ***Geopolitics Quarterly***, *14*(49), 176-221. DOI: 20.1001.1.17354331.1397.14.49.7.3 [In Persian].
- Yadegari Suror, V. ,& Sharifi, E. (2015). "*A New Interpretation of Tabatabai's Realism*, **Research Quarterly in Islamic Ethics**, 30, 117-138. DOI: 20.1001.1.22287264.1394.8.30.7.0 [In Persian].
- Yazdani Moghaddam, A. R. (2014), "*Social Validity; Realistic Interpretation*, **Journal of Marifat Farhangi and Ejtemaii**, 18, pp. 6-21.[In Persian].

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

Explanation of the nature of statements and propositions in geography with an emphasis on political geography

Ahad Mohammadi
Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Lorestan University, Iran
Mahmood Vasegh*
Associate Professor of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran
Abbas Najjar
Ph.D. in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran
Corresponding Author: Mahmood Vasegh

Abscract
Social sciences are basically "functional" and "problem-solving" in nature, and conducted theoretical studies in this field are not their main goal but their application to social life. Accordingly, in geography as well as political geography we are confronted with "descriptive" and "recommendation-validity" statements. In the present paper, which was written with a descriptive-analytical (logical) method and with the approach of critical rationality and the use of Islamic epistemology, it was shown that prescriptive statements in geography are part of rational credits (second order philosophical concepts) and can be true or false, and rather they indicate the relationship between "beings" and "beings" and the structure of geographical statements (descriptive and prescriptive / credit) are interchangeable and clearly referred to as the "objective and real world" and, accordingly, geography and consequently political geography is considered as objective science.

Keywords: Descriptive statements, prescriptive statements, rational validities, second order philosophical concepts, political geography.

Introduction

Social sciences are basically "functional" and "problem-solving" in nature, and conducted theoretical studies in this field are not their main goal but their application to social life. Geography, as a component of social, empirical and validity sciences, is also a functional science and has a problem-solving nature. Accordingly, in geography as well as political geography we are confronted with "descriptive" and "recommendation-validity" statements. Some philosophers and scholars know only descriptive statements because they are directly referred to real concepts consider them as meaningful and scientific terms and statements, and consider recommendation /validity statements as not scientific that contain valuable content and prescriptive guidelines because they are not realistic or objective and lack the characteristics of proof or falsifiability on the one hand. Clearly, according to this view if we evaluate the concept and content of geography and political geography, which is simultaneously full of descriptive and prescriptive statement, certainly we can conclude that the concept of geography and political geography is a meaningless concept. In that case, any relationship between "man and the environment" or "politics and geography" is logically unjustifiable and no knowledge would have any meaning in the name of geography and political geography. The kind of theory adopted in this regard is directly related to the scientific and non-scientific nature and structure of a discipline and is very important.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

Methodology

The present research, due to its philosophical and logical nature, is classified under the theoretical and fundamental research. This research is based on a descriptive-analytical (logical) method and the topics and contents of this collection are documentary and library type.

Result and discussion

If geography and political geography claim to have the characteristics of scientific knowledge, then it is expected that the structure of its statements will be clearly referred to the 'objective and real world'. In the present paper, on the basis of "Islamic epistemology" using "logical methods" such as "Syllogistic necessity" and "Other Syllogistic necessity" as well as using "true and valid perceptions" we have clarified that a "real, external, logical, and rational" relationship was found between descriptive and essay prescriptive/ validity propositions. Accordingly, although geographical prescriptive statements are valid statements, prescriptive statements in geography and political geography are the same as rational validity statements. The origin of statements of rational validity is the external reality. These concepts are called philosophical concepts (second order philosophical concepts) that are referred to objectivity and are external in acceptance. In addition, statements that are dos and don’ts with value concepts (prescriptive / recommendation) in geography, though considered to be primarily validity statements, are all of second order philosophical concepts and not only are the source of external abstraction, but of the type of "Descriptive" statements, indicating the real relationship between "actions" and their "results." And the basic meaning of these terms is the expression of the causality relationship. So, it is possible to discuss and deliberate about them and give reasons and arguments for them. In this way, it is possible to justify the ratio and relation of descriptive and prescriptive statements to political geography and geopolitics, and the scientific nature of political geography can be easily confirmed. According to the above, it can be concluded that all legal and ethical propositions are of the same kind as philosophical concepts (rational validity) and can be evaluated and judged as true statements (objective-philosophical) and determines truth and falsehood.

Conclusion

By nature, geography and political geography can be considered scientifically validity, yet empirical, and fall into the general classification of the sciences as social, validity, and empirical. In the meantime, the validity of the social sciences, including geography, means "rational and philosophical" validity, which have an out-of-mind source i.e. reality, and are subjective to rational demonstration and reasoning, and scientific analysis because of their objective origin and interference with rationality in the emergence. In addition to descriptive statements, recommended statements in geography are not only rational (second order philosophical concepts) and true and false, but also indicate the relationship between beings and the structure of geographical statements (descriptive and prescriptive / validity) are interchangeable and clearly referred to as the "objective and real world" and, accordingly, geography and consequently political geography is considered as objective science.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]